

ایسا

فصلنامه دانشجوی حقوق انصاف
شماره پزده _ بهار ۱۴۰۳



در این شماره مے خوانید
تحلیل فیلم علفزار
بزه مزاحمت بانوان در فضاے مجازے
چانش هاے هوش مصنوعے و حقوق مالکیت فکرے
ثبت بین المللی اختراعات، آشنایے با معاهدات همکارے ثبت اختراع
کاربرد هوش مصنوعے در رسیدگے هاے قضایے چالش شفافیت و راهکار آن

الناس

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا
مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ

سورة الحديد آية ٢٥



فصلنامه دانشجویی حقوق انصاف
شماره پانزده - بهار 1403

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه الزهرا

مدیر مسئول: فاطمه عموزاده معلم

سر دبیر: عارفه علی نژاد

هیئت تحریریه: مهسا مرادجوکاری، مارال کرمی، نگار حسنی، سلاله خوش باش، فاطمه عرب زاده،
مریم متو، نگار حاجی وند، مهدیسا حدادی، مبینا کوه کوی، الناز شهبازی مطلوب،
فاطمه مقیسه، فریما فرج زاده، یکتا کرمی

ویراستار: مبینا آنجفی

طراح جلد و صفحه آرایی: مبینا نداف، فائزه جعفرزاده

استاد مشاور: سرکار خانم دکتر مظفری

نشانی: تهران، ونک، ده ونک، دانشگاه الزهرا(س)، اداره کل امور فرهنگی دانشگاه الزهرا(س)

 al_zaw_community

 anjomanelmihogoo96

 alzlawassosiation@gmail.com

مدیر مسئول: @fatemeh_amuz

سر دبیر: @arefealn

فهرست مطالب

- ◆ سخن مدیر مسئول ۱
- ◆ موسسه تجاری تک عضوی در نظام حقوقی ایران ۲
- ◆ کاربرد هوش مصنوعی در رسیدگی های قضایی چالش شفافیت و راهکار آن ۵
- ◆ بررسی وضعیت حقوقی کودک آزمایشگاه ۷
- ◆ تحلیل قوانین سقط جنین در ایران و فرانسه ۱۱
- ◆ تاثیر تحصیل دلیل از طریق نامشروع بر مجرمیت ۱۵
- ◆ ثبت بین المللی اختراعات آشنایی با معاهده همکاری ثبت اختراع ۱۹
- ◆ چالش های هوش مصنوعی و حقوق مالکیت فکری ۲۱
- ◆ ریشه یابی حکم عدم قصاص پدر در قتل فرزند علیرغم قصاص مادر ۲۳
- ◆ تحلیل و ارزیابی نظام مردم سالاری (دموکراسی) و مردم سالاری دینی در ایران ۲۵
- ◆ تحلیل فیلم علفزار ۲۸
- ◆ تحریم آمریکا و حقوق بشر ۳۰
- ◆ بزه مزاحمت بانوان در فضای مجازی ۳۲
- ◆ اعتبار حقوقی توافق بعدی افزایش مهریه با داشتن خاصیت مهریه ۳۴

سخن مدیر مسئول

به نام خدا

در آغاز سخن تشکر و قدردانی میکنیم از تمام دوستان و دانشجویان عزیزی که در این مسیر همراهی نمودند تا سیزدهمین شماره نشریه علمی دانشجویی انصاف تقدیم نگاهتان گردد.

هدف نشریه انصاف ایجاد فضایی جهت بیان آزادانه نظرات و دیدگاه های دانشجویان و ارائه مطالب علمی پژوهشگران بوده است. ضمن آنکه نشریات دانشجویی بهترین طریق برای تقویت قوه نگارش دانشجویان می باشند. امید است تا با استقبال شما عزیزان و ارسال مقالات علمی که حاصل تلاش های شماست، گامی موثر در جهت آینده روشن تر برداریم.

لازم میدانیم از خانم دکتر مظفری، عضو هیئت علمی حقوق دانشگاه الزهراء(س) که با بررسی دقیق مقالات، ما را در افزایش کیفیت مطالب یاری نموده اند، تشکر و قدردانی نماییم.

بی گمان این شماره خالی از خلل نبوده، لذا نشریه انصاف از پیشنهادات و انتقادات شما استقبال می کند تا از این طریق موجبات رشد بیشتر نشریه علمی دانشجویی انصاف فراهم گردد.

فاطمه عموزاده معلم

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه الزهراء(س)



موسسه تجاری تک عضو در نظام حقوقی ایران

مهسا مرادجوکاری

دانشجوی کارشناسی حقوق
دانشگاه الزهراء(س)



حیات شرکت مستقل از حیات شرکا است، از نظر عقلانی و منطقی شرکت باید به حیات خود ادامه دهد اما قانون گذار در تعریف شرکت های تجاری در قانون تجارت سال ۱۳۱۱ وجود حداقل دو شخص را از شرط های وجودی این شرکت ها بیان کرده است یکی از ایراداتی که می توان به ممنوعیت قانونی در خصوص تاسیس این گونه شخصیت های حقوقی وارد کرد این است که در حال حاضر اشخاصی که دارای توانایی مالی و اقتصادی مناسب برای تاسیس این گونه موسسات تجاری تک عضو هستند؛ به علت ممنوعیت قانونی ناگزیر می شوند از شرکای کاذب یا صوری استفاده کنند. همچنین ممکن است در طول حیات یک شرکت تجاری تعدادی از شرکا فوت کنند به گونه ای که شرکت با یک شریک باقی بماند. از آنجایی که حیات شرکت مستقل از حیات شرکا است، از نظر عقلانی و منطقی شرکت باید به حیات خود ادامه دهد اما قانون گذار در تعریف شرکت های تجاری در قانون تجارت سال ۱۳۱۱ وجود حداقل دو شخص را از شرط های وجودی این شرکت ها بیان کرده است.

از طرفی پذیرش شرکت های تک شریک (یا به عبارت درست تر موسسات تجاری تک عضو) مستلزم مقررات ویژه ای است. چرا که حقوق اشخاص ثالث باید در مقابل آنها تامین شود. اگر این عقیده مطرح شود که تشکیل این گونه موسسات تجاری را منوط به مسئولیت تضامنی عضو واحد بدانیم، این ایراد وارد است که مسئولیت چه از نوع تضامنی و چه از نوع نسبی اصولاً زمانی ایجاد می شود که چند متعهد وجود داشته باشد. اگر شرط تشکیل را وثیقه ای هنگفت بدانیم، مانعی بر سر راه تشکیل چنین موسسات تجاری خواهد بود. هدف از پیش بینی چنین موسساتی ایجاد رشد اقتصادی است لذا راه حل اخیر مانع از حصول چنین قصدی خواهد بود. به نظر می رسد راه حل مطلوب این است که این گونه اشخاص حقوقی را فقط در قالب شرکت های دولتی بپذیریم.

لایحه تجارت مصوب سال ۱۳۹۱ که توسط کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس تصویب شده بود؛ در ماده ۴۷۹، شرکت با مسئولیت محدود را به این شکل تعریف کرده است که شرکتی است که به وسیله یک یا چند شخص تشکیل می شود و سرمایه آن به سهام یا هر نوع ورقه بهادار دیگر قابل تقسیم نیست و هر یک از شرکا آن، به جز آنچه که به عنوان سرمایه در شرکت گذاشته است، هیچ مسئولیتی در قبال دیون و تعهدات شرکت ندارد. به این ترتیب قانونگذار در لایحه تجارت سال ۱۳۹۱، موسسه تجاری تک عضو را پیش بینی کرده است. یکی از ایرادات وارد بر این ماده این است که موسسه تجاری تک عضو را در ذیل شرکت تجاری با مسئولیت محدود شناخته است. در حالی که این شخصیت حقوقی ماهیت شرکت را دارا نیست و در صورت فرض آن مستلزم مقررات مستقل و جداگانه ای است. شورای نگهبان نسبت به آن لایحه مستند به اصل ۸۵ قانون اساسی ایراد گرفت و این نکته را متذکر شد که بنا به این اصل قانون تجارت قانون دائمی است و نمی تواند در کمیسیون های داخلی مجلس که در خصوص تصویب مصوبات آزمایشی است تصویب گردد. این لایحه مجدد در سال ۱۳۹۳ توسط کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس تصویب شد و باری دیگر شورای نگهبان ایراد اصل ۸۵ قانون اساسی را بر آن وارد کرد. در سال ۱۳۹۹ نیز مجلس بخشی از لایحه را به شورای نگهبان تسلیم کرد، شورای نگهبان نیز ایراد اصل ۷۴ قانون اساسی را بر آن وارد کرد. قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱ که در حال حاضر الزام آور است، موسسه تجاری تک عضو را پیش بینی نکرده است.

یکی از ایراداتی که می توان به ممنوعیت قانونی در خصوص تاسیس این گونه شخصیت های حقوقی وارد کرد این است که در حال حاضر اشخاصی که دارای توانایی مالی و اقتصادی مناسب برای تاسیس این گونه موسسات تجاری تک عضو هستند؛ به علت ممنوعیت قانونی ناگزیر می شوند از شرکای کاذب یا صوری استفاده کنند. همچنین ممکن است در طول حیات یک شرکت تجاری تعدادی از شرکا فوت کنند به گونه ای که شرکت با یک شریک باقی بماند. از آنجایی که



◆ موسسه تجاری تک عضوی در نظام حقوقی فرانسه و انگلستان

در مورد شرکت های با مسئولیت محدود تک عضوی و ماده در قانون تجارت فرانسه بر اساس ماده ۲۲۷-۲۲۳-۳ در مورد شرکت های ساده شده سهامی تک عضوی، شرکت های با مسئولیت محدود و شرکت های سهامی می توانند به صورت تک عضوی تشکیل شوند. همچنین در حقوق تجارت فرانسه با توجه به اینکه با تشکیل شرکت تجاری، شرکت شخصیت حقوقی مستقلی نسبت به شرکا پیدا می کند و دارایی شرکت نیز از دارایی شرکا مستقل است؛ لذا اگر شرکتی با چند شریک تشکیل شود و در طول حیات شرکت، شرکای خود را به گونه ای از دست بدهد که شرکت تنها با یک عضو باقی بماند، شرکت منحل نمی شود و به حیات خود ادامه می دهد و مادامی که ذینفع انحلال شرکت را درخواست نکند، حکم به انحلال شرکت داده نخواهد شد.

به استناد ماده ۲۲۳-۱ قانون تجارت فرانسه، عضو واحد دارای کلیه اختیاراتی است که این قانون برای مجامع عمومی پیش بینی کرده است. همچنین در عین حال که عضو واحد همانند سایر شرکت ها می تواند به عنوان مدیر شرکت باشد، او می تواند شخص ثالثی را به سمت مدیریت شرکت منصوب نماید. اما اگر خودش به سمت مدیریت منصوب شود باید کلیه معاملات او به صورت مکتوب باشد و اسناد او حفظ گردند. در شرکت با مسئولیت محدود تک شریک اگر مدیر عضو واحد باشد، عزل وی امکان پذیر نیست. اما اگر مدیر شخص ثالثی باشد، شریک واحد می تواند به استناد ماده ۲۲۳-۲۵ قانون تجارت فرانسه عزل او را از دادگاه بخواهد. در شرکت ساده شده سهامی نیز همین قانون پابرجاست. مدیران شرکت موظفند یک گزارش سالیانه، حساب سالیانه و فهرست دارایی شرکت را تهیه کنند و سپس نویسنده آن را در اختیار بازرسان قرار دهند که این قانون در خصوص شرکت های تجاری تک شریک هم در فرانسه لازم الاجرا است.

دعوی که علیه شرکت با مسئولیت محدود سالامون در انگلستان مطرح شد بیانگر این است که موسسات تجاری تک عضوی در نظام حقوقی این کشور مسبوق به سابقه است. سالامون شرکتی ایجاد کرد که شرکای آن خودش، همسرش، دختر و چهار پسرش بودند. در این شرکت از ۲۰۰۷ سهم ۲۰۰۱ سهم آن متعلق به سالامون بود و باقی شرکا هر کدام یک سهم داشتند. شرکت سالامون بعد ها با مشکلات مالی روبرو شد و آقای سالامون به فروش اوراق

روی آورد. اما شرکت برچیده شد و سرمایه شرکت فقط جوابگوی طلب دارندگان اوراق قرضه بود.

بعد ها طلبکاران مدعی این شدند که شرکت تنها پوششی برای فریب طلبکاران بود و دیگر اعضا تنها شرکای اسمی شرکت بوده اند. مجلس لردان این گونه رای داد که شرط وجود ۷ شریک فراهم بوده و این امر که بعضی اعضا تنها یک سهم داشته باشند تا کنون منع نشده است

مزایا

با پذیرش موسسات تجاری تک عضوی از جانب قانون این امکان فراهم می شود که شرکت های تجاری که در طول حیات خود با فوت یا اخراج دیگر شرکا مواجه می شوند و این امر باعث می شود یک عضو در آن باقی بماند، شرکت رو به انحلال نرود و به حیات خود ادامه دهد. در نتیجه عمر شرکت های تجاری فزونی می یابد.

در موسسات تجاری تک عضوی، عضو واحد دارای کلیه اختیارات و قدرت مجمع عمومی است. در نتیجه فرایند تصمیم گیری به علت عدم وجود تشریفات تشکیل مجمع عمومی با سهولت بیشتری محقق می شود. همچنین فرد در انتخاب بازرس نیز دارای اختیارات تام است.

از طرفی دیگر اشخاصی با تمکن مالی مناسب که در پی تشکیل شرکت تجاری و ایجاد رشد اقتصادی در کشور هستند، در تشکیل شرکت تجاری با مشکلاتی نظیر رعایت حد نصاب های قانونی از نظر تعداد شرکا مواجه می شوند. تشکیل موسسات تجاری تک عضوی می تواند راهکار مناسبی برای آنها باشد و چه بسا این اقدام موجب ورود سرمایه های کلان به چرخه اقتصادی کشور شود.

معایب

یکی از خطراتی که در تشکیل آنها وجود دارد در ارتباط با شرکت های عظیمی است که با ایجاد چند شرکت، مالکیت صد در صد آنها را بدست می آورند و در حالی که هدف تشکیل آنها افزایش سرمایه و رشد اقتصادی برای شرکت اصلی است؛ طلبکاران شرکت های تابعه فقط می توانند جهت وصول طلب خود به همان شرکت ها مراجعه کنند و نمی توانند مدعی باز پس گرفتن طلب خود از شرکت اصلی باشند در حالی که سود اصلی تعلق به شرکت اصلی دارد.

◆ منابع

اسکینی، ربیعا. (۱۴۰۱). حقوق تجارت (شرکت های تجاری). جلد اول. چاپ سی و دوم. تهران. سمت.

صفایی، حسین. (۱۴۰۰). حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها). جلد دوم. چاپ سی و پنجم. تهران. میزان.

صقری، محمد؛ جوهر، سعید. (۱۳۹۴). «بررسی حقوق تطبیقی شرکت تک نفره در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان». فصلنامه قضاوت. ۱۵. (۸۲). صص ۱-۲۴

نیازی، عباس؛ کمرخانی، ایام و جلیلیان، محسن. (۱۳۹۴). «بررسی شرکت تک شریک در حقوق ایران با نگاه تطبیقی». فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی. ۲۲. (۸). صص ۱-۲۲

عیسائی تفرشی، محمد؛ امیرتیموری، سعیده. (۱۳۹۲). «شرکت تجاری تک عضوی و تطور تاریخی آن». متن علمی-پژوهشی. ۱۷. (۱). صص ۱۶۹-۱۴۵

پژوهشکده شورای نگهبان. لایحه تجارت. برگرفته در اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ از

<http://nazarat.shora-rc.ir>

یکی از فلسفه های تشکیل شرکت تجاری انجام یک امر تجاری توسط دو یا چند شخص است تا تامین سرمایه ی شرکت میان آنها تقسیم شود. در حالی که اگر قائل به یک موسسه تجاری تک عضوی باشیم، فرد واحد موظف به تامین سرمایه ی شرکت به شکل تمام و کمال است. و اگر شرکت با مسئولیت محدود تک شریک باشد، شرکت تجاری تشکیل نمی شود مگر اینکه کلیه سرمایه شرکت تامین شود. از دیگر خطراتی که وجود دارد این است که عضو واحد در پوشش شخصیت حقوقی از پرداخت طلب طلبکاران خودداری کند. البته می توان این راهکار را پیشنهاد کرد که در این گونه موسسات برای دولت حق نظارت قائل شد و پیش از تشکیل شرکت تامین حداقل سرمایه ای را شرط تشکیل آن قرار داد.

◆ نتیجه گیری

شرکت های تجاری تک شریک که بهتر است عنوان موسسه تجاری تک عضوی را برای آنها برگزینیم، می تواند تاسیس حقوقی مناسبی باشد که مستلزم مقررات خاصه ای است که هم باعث تضمین حقوق اشخاص ثالث و طلبکاران در قبال آنها باشد و هم منفعت عضو واحد آنها را به بهترین نحو تامین کند. لذا پذیرش این گونه موسسات باید با احتیاط بیشتری باشد. همانطور که اشاره شد مسئولیت اصولا زمانی ایجاد می شود که چند متعهد وجود داشته باشد فلذا توصیه می شود برای تضمین حقوق طلبکاران شروطی چون گذاشتن وثیقه مناسب هنگام تشکیل این گونه موسسات، نظارت و بازرسی دولت در آنها و تعیین حداقل سرمایه برای تشکیل آنها قائل شد. همچنین می توان تشکیل آنها را فقط در قالب شرکت های دولتی پذیرفت زیرا این گونه حقوق اشخاص ثالث به نحو بهتری تامین می شود.



کاربرد هوش مصنوعی در رسیدگی های قضایی، چالش شفافیت و راهکارهای آن

مارال کرمی

دانشجوی کارشناسی
(حقوق دانشگاه الزهراء)



هوش مصنوعی این روزها تکنولوژی جدیدی است که در اکثر جنبه های زندگی بشر استفاده میشود. در خصوص اهمیت این مقاله میتوان به سرعت و دقت قابل توجه هوش مصنوعی در پردازش حجم بالایی از دادهها در زمان کوتاه تر اشاره کرد. اما در امر مهمی چون رسیدگی های قضایی شفافیت، امر قابل توجهی است که به نظر میرسد با استفاده از هوش مصنوعی در جایگاه تهدید قرار گرفته است. ابتدا در این نوشتار باید به مفهوم مهمی چون شفافیت قضایی اشاره کرد. اساساً انتظار جامعه از قانون گذار و دستگاه قضایی مبنی بر رعایت عدالت و احقاق حق، ایجاب می کند تا فرایند دادرسی از شفافیت بالایی برخوردار باشد و توانایی ارائه توضیح به اصحاب دعوا در رابطه با جریان دادرسی و نتیجه حاصله وجود داشته باشد. در ادامه به ذکر مصادیقی از شفافیت در دادرسیهای حقوقی و کیفری میپردازیم:

از شفافیت در دادرسیهای حقوقی و کیفری میپردازیم:

۱- می توان به مواد بسیاری در قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قانون مادر احکام دادرسی اشاره کرد که مکرراً به لزوم حفظ شفافیت و توضیح پذیری در رسیدگی های دادگاه تأکید دارد.

۲- در ماده ۵۱ قانون مذکور در خصوص تکالیف بر عهده خواهان برای ثبت دادخواست و اقامه دعوا میتوان اشاره کرد که مقنن خواستار شفافیت در ریزترین جزئیات بوده است و همچنین برای این امر ضمانت اجرای بسیار سنگینی چون مختومه شدن پرونده قرار داده است.

۳- همچنین مقنن در ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری خواستار آگاهی یافتن متهم از عنوان اتهام و سایر حقوق وی بوده است چراکه سبب ایجاد شفافیت در دفاع متهم و همچنین رویه قضایی میشود.

۴- همچنین در نحوه رسیدگی قضایی دعاوی حقوقی و کیفری این امر همواره مورد توجه بوده که حکم صادر شده توسط قاضی مستند و مستدل باشد.

همه این موارد و بسیاری از موارد دیگر از اهمیت شفافیت در رسیدگی قضایی خبر میدهد و همچنین نشان دهنده تأکید مقنن بر رعایت شفافیت در تک تک مراحل تخلف دادرسی است. در ادامه مبحث باید به مفهوم شفافیت در هوش مصنوعی اشاره کرد، این مفهوم دارای اختلاف نظر بسیار است؛ اما اکثر دانشمندان به شفافیت در دو مرحله داده ها و الگوریتم اتفاق نظر دارند. در خصوص شفافیت در دادهها باید گفت که اگر کاربر بداند که داده های وارد شده به سیستم چه داده هایی بوده اند و همچنین سیستم این داده ها را در اختیار چه کسانی قرار میدهد و در نهایت چه استفادهای از آن خواهد شد، به نظر میرسد که در صورت با نظارت میتوان از آن جلوگیری کرد و شفافیت داده ها را حفظ کرد و تا حدودی از سوگیری سیستم در برابر داده های حاوی محتوای جهت دار جلوگیری کرد.

اما چالش اصلی در مبحث شفافیت در الگوریتم مطرح است؛ چراکه پر واضح است که با عملکرد لایه هوش مصنوعی که مانند مغز انسان است و لایه های متعدد پردازشی و لحاظ شدن خروجی هر لایه از پردازش به عنوان ورودی لایه بعدی، ارائه توضیح در خصوص شفافیت و جلوگیری از تخلفات مشکل به نظر میرسد.

امروزه به علت پیچیده شدن پرونده ها و تعداد بالای آنها استفاده از هوش مصنوعی در رسیدگی های قضایی بیشتر شده است. در دادرسی های حقوقی میتوان از هوش موارد مصنوعی به عنوان جایگزین کارشناس و مبحث کارشناسی استفاده کرد و همچنین نظارت به این امور ساده تر است و این امر



باعث تسريع امور در دادرسی های حقوقی می شود؛ اما استفاده از هوش مصنوعی در دادرسی های کیفری نیازمند بررسی های بیشتر است و سبب چالش های بیشتر هم میشود، چراکه در مباحث مربوط به حقوق کیفری اهلیت جنایی و جزایی متهم مطرح است و به نظر میرسد که هوش مصنوعی توانایی تمیز این مسائل مانند یک قاضی انسان را ندارد و در این حیطه استفاده از آن سبب چالشهای بیشتر میشود. چالش شفافیت در این سیستم در دو بخش داده ها و الگوریتم مطرح است و در داده ها این چالش مطرح است اگر داده های وارده به سیستم دارای شفافیت لازم نباشد، سبب گمراهی بیشتر می شود؛ چراکه در بعضی تعداد داده های دریافتی دستگاه برای نظارت انسانی بسیار زیاد است. این امر با نظارت عامل انسانی و آموزش وی تا حدودی قابل حل است؛ اما چالش در الگوریتم که نیازمند مستدل و مستند بودن حکم است به علت مبهم بودن روش کار سیستم مطرح میشود. روش کار سیستم حتی در مواردی برای سازنده آن نیز قابل فهم نیست و مشکل مطرح این است که ما متوجه نمیشویم که هوش مصنوعی چگونه به حکم پیشنهادی به قاضی رسیده است.

کشورهای پیشرفته هنوز به راه حل مشخصی برای این چالش نرسیده اند؛ چراکه این ابزار نوظهور است و تنها به نظر میرسد که باید در بخش داده ها از ناظر انسانی آموزش دیده استفاده کنیم و در بخش الگوریتم ابتدا به تعداد محدود و در چارچوب قانونمندی از آن استفاده کرد تا به وسیله مهندسان و دانشمندان بتوان به قانونمندی این سیستم و وارد کردن فیلترهایی در جهت کم کردن خطاها و تخلف ها با راهکار دقیقی رسید.

◆ منابع

شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران: دراک
شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران: دراک
شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران: دراک
مؤذنادگان، حسنعلی و حامد رهبرپور (۱۳۹۷)، <اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران>، دیدگاههای حقوق قضائی، شماره ۸۱.

Baum, S. D. (2017), Social Choice Ethics in Artificial Intelligence, Global Catastrophic Risk Institute

Bertino, E., Kundu, A., & Sura, Z. (2019), "Data Transparency with Blockchain and AI Ethics", Journal of Data and Information Quality, Vol.11, No.4. Article16

بررسی وضعیت حقوقی کودک آزمایشگاهی

نگار حسینی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه الزهراء(س)



مقدمه

وضع حقوقی و احکام فقهی کودکان آزمایشگاهی از جمله مسائل نوظهور فقهی است، که فراروی جامعه حقوقی قرار گرفته است و مقصود از کودک آزمایشگاهی کودکی است که بخشی از مراحل تکامل جنینی اش را هرچند کوتاه در محیط آزمایشگاه سپری کرده و از راه تلقیح مصنوعی متولد میشود و از لحاظ حقوقی احکام خاص بر او صدق میکند. در این نوشته به بررسی وضعیت حقوقی تنها چند گروه از کودکان آزمایشگاهی پرداخته شده است که گروه بندی آنها به صورت زیر است:

۱- کودک متولد شده از روش I.V.F : در این روش اسپرم مرد و تخمک زن را می گیرند و در محیط آزمایشگاه در مجاورت یکدیگر قرار می دهند تا لقاح انجام شود و پس از دو روز جنین حاصل را در مرحله ۴ تا ۸ سلولی وارد حفره رحم می نمایند.

۲- کودک متولد شده از روش Z.I.F.T : در این روش اسپرم مرد و تخمک زن را می گیرند و در محیط آزمایشگاه در کنار یکدیگر قرار می دهند تا لقاح صورت پذیرد و سپس جنین تشکیل شده را در حالی که هنوز تکثیر سلولی شروع نشده است، به داخل لوله رحم منتقل می کنند تا رشد جنین به طور طبیعی در داخل لوله رحم انجام گیرد

۳- کودک متولد شده از روش G.H.F.T : در این طریق اسپرم مرد و تخمک زن را

ولادت وی از مادر، دارنده این دوعامل با هم مادر کودک شناخته می شود.

۳. این گروه مالک انتساب را، پیدایش فرزند از تخمک دانسته اند. نتیجه بررسی نظریات متعدد درستی انتساب فرزند حاصل از انتقال جنین، به صاحب اسپرم و تخمک است و صاحب رحم حق نسبی با فرزند ندارد. حقوق موضوعه: ماده ۹۵۷ قانون مدنی اعالم می دارد: «حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد، مشروط بر این که زنده متولد شود. همچنین بنابر ماده ۱۲۷۰ قانون مدنی: «اقرار برای حمل در صورتی موثر است کخ زنده متولد شود.» در اینکه کودک آزمایشگاهی از هنگامی که به رحم انتقال پیدا میکند شامل این مقررات است، شکی نیست، زیرا عنوان حمل عرفاً بر او صادق است؛ ولی مساله ای که به ذهن میرسد این است که آیا کودک آزمایشگاهی، پس از انعقاد نطفه و مادام که به رحم منتقل نشده است، می تواند به موجب مقررات بال از حقوق مدنی متمتع شود، به طوری که پس از تحقق شرط یعنی، زنده متولد شدن، بتوان حقوق مذکور را برای او، از همان دوران تکامل خارج از رحم، ثابت دانست؟

پاسخ: از این جهت که قانون، حقوق مذکور را برای «حمل» شناخت و حمل عرفاً به جنینی اطلاق می شود که در داخل رحم در حال تکامل است و این عنوان به نطفه ترکیب شده، مادام که در خارج رحم است، صادق نیست، عبارات

می گیرند و سپس آنها را همراه باهم وارد لوله رحم می کنند، تا هم لقاح و هم رشد جنین به طور طبیعی در داخل لوله رحم انجام گیرد.

۴- کودک متولد شده از روش I.C.S.I : در این حالت به دلیل اینکه اسپرم قادر به نفوذ به تخمک نمی باشد به وسیله دستگاه ویژه ای یک اسپرم را وارد تخمک می کنند و لقاح به طور مصنوعی در محیط آزمایشگاه رخ می دهد و دو روز بعد از رشد جنین، آن را به داخل رحم منتقل می کنند.

تعریف نسب: از نظر لغت به معنای قربایت، اصل، نژاد، خویشاوندی و پیوستگی بین دو شئی (انسان) است.

زبان فرانسه کلمه «فیلیا سیون» به معنای سلسله، نسل، ذریه، پیوستگی و تعاقب چیزهایی که نتیجه یکدیگرند، آمده است. منشا انتساب فرزند به پدر: از لحاظ پزشکی ماده سازنده جنین از ناحیه پدر، اسپرم موجود در منی انسان است. ازسوی دیگر در عرف، ملاک نسب و ارتباط بین دو انسان را، پیدایش یکی از دیگری میدانند.

منشا انتساب فرزند به مادر: در پیدایش فرزند از ناحیه مادر نظرات متعددی وجود دارد:

۱. عده ای از فقها ملاک انتساب فرزند به مادر را زاییدن می دانند.

۲. گروهی دیگر می گویند برای پیدایش هر فرزند دو عامل اثر گذار است: یکی پیدایش فرزند از تخمک و دیگری حمل فرزند و

شدن همه جنین های استقرار یافته شرط تمتع آنها از تمام حقوق مدنی محسوب می شود. بنابراین مالیت جنین آزمایشگاهی خلاف شخصیت بالقوه ی جنین است و در تمام مواردی که از مالیت جنین آزمایشگاهی صحبت می شود، باید به این نکته توجه کرد که جنین قابلیت اتصاف به مالیت را ندارد، زیرا ماهیت مال و شخصیت انسانی باهم متفاوت است. به علاوه بر فرض مال بودن جنین آزمایشگاهی مالکیت صاحبان نطفه و جواز واگذاری، صلح، هبه و خرید و فروش آن نیز اثبات نمی شود.^۳

محرمیت جنین آزمایشگاهی: یکی دیگر از مسائل مورد بحث درباره کودک آزمایشگاهی آن است که، این جنین پس از تولد با کدام زن و مرد و از طریق آن ها با سایر بستگان محرم می شود؟ پاسخ: در پاسخ به این سوال باید دانست که جنین مورد بحث نامشروع نیست؛ این جنین متعلق به زن و مردی است که از آن ها نشأت گرفته است و طبعاً چنانکه فرزند حقیقی است، فرزند حقوقی آنها نیز می باشد؛ به آنها محرم است، از آنها ارث می برد و تمام موارد حقوقی که ولی یک فرزند نسبت به اولاد خود ملزم به رعایت است، مرد صاحب اسپرم مسئول آن می باشد و انفصال اسپرم از صاحب نطفه وانتقال آن به زن



ثالث موجب انفصال حق و حقوق نمی گردد؛ چنان که اگر طفلی را والدینش سر راه بگذارند یا به پرورشگاه بدهند رابطه قطع نمیگردد، این جا نیز چنین خواهد بود؛ اما نسبت به زن پذیرای جنین و اگر مزدوج باشد همسر او، زن در حکم مادر رضاعی کودک محسوب می شود؛ زیرا رحم زن در دوران تکمیلی برای جنین مانند پستان های او در دوران رضاع و شیرخوارگی است که موجب تغذیه جنین بوده، پس همانطور که مادر رضاعی مادر حقیقی و حقوقی نیست و تنها مادر حکمی است که نسبت به فرزند فقط محرم می باشد، زن پذیرای جنین نیز مادر حقیقی و حقوقی جنین نیست، بلکه به دلیل تغذیه رحمی مادر حکمی و محرم اوست؛ اما بدیهی است که همسر زن پذیرای جنین پدر حقیقی و حقوقی جنین نیست، اما پدر حکمی است، به این معنی که اگر جنین دختر باشد در حکم دختر ربیبه یا دختر رضاعی او محسوب می شود و ربیبه یعنی دختر زن یا دختر رضاعی زن بر مرد محرم است؛ اما به دلیل اینکه فرزند حقیقی و حقوقی وی نیست از مزایای حقوقی بهره مند نخواهد

۳- مقاله مالیت کودک آزمایشگاهی، سیدمرتضی قاسم زاده، فاطمه صنعتگر.

صادق نیست، عبارات مواد بالا را نمیتوان شامل کودک آزمایشگاهی در دوران مذکور دانست. برعکس، با در نظر گرفتن روح مقررات مذکور، به خوبی میتوان دریافت که منظور اصلی قانون گذار، شناخت حقوق مزبور برای نطفه ترکیب شده به عنوان یک انسان بالقوه است. اعم از آنکه ترکیب و تشکیل او در خارج یا خارج از رحم باشد و ابتدای پیدایش و تکامل در داخل رحم خصوصیتی ندارد که حقوق بالا را به جنین منحصر کرده باشد. پس این قوانین، بدون تردید نسبت به کودک آزمایشگاهی در دوران خارج از رحم نیز شمول خواهد داشت.^۱

◆ نسبت فرزندى در مالت مادر جانشین:

۱- مادر جانشین فقط حمل جنین را برعهده داشته است: در این مورد زن صاحب تخمک مادر قانون ی طفل است و نسب کودک ثابت است.

۲- مادر جانشینی ن هم صاحب تخمک است و هم جنین را حمل نموده است: در اینجا مادر جانشین مادر قانونی است و کودک به وی ملحق است.

۳- پرورش نطفه در لوله آزمایشگاهی: چون نطفه از خود مرد و زن گرفته شده و فقط پرورش آن در آزمایشگاه انجام شده است، فرزند ملحق به

صاحبان نطفه است و کودک قانونی آنها است و تمام حقوق کودک طبیعی را داراست.

۴- گرفتن نطفه مرد و انتقال به رحم همسرش: این مورد هم چون نطفه متعلق به بیگانه نیست و در رحم همسر مرد قرار میگیرد، فرزند موجود منتسب به زوجین و دارای تمامی حقوق طبیعی و مدنی است. به طور کلی در هر مورد که نسب ثابت شود، کودک آزمایشگاهی دارای حقوق میباشد.^۲

ادله عدم مالیت جنین آزمایشگاهی: جنین آزمایشگاهی مانند جنین طبیعی از زمان انعقاد نطفه دارای شخصیت حقوقی بالقوه است. اگر پیشرفت علم و دانش به حدی رسد که جنین بتواند تا مرحله ولوج روح درمحیط آزمایشگاه رشد کند، هیچ تفاوتی بین او و جنین طبیعی وجود ندارد و مانند جنین طبیعی شخصیت بالفعل خود را به دست می آورد و می تواند به یک انسان کامل تبدیل شود، گرچه زنده متولد

۱- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

۲- علوی، سید محمد تقی و عزیزی، مرتضی، مقاله حقوق غیر مالی کودک آزمایشگاهی، مقاله ۶، دوره ۳، شماره ۵.

شد و همچنین زن پذیرای جنین آزمایشگاهی را به دلیل اینکه منشا تکوین اولاد نبوده است، نمی توان مادر نامید و وقتی مادر نباشد آثار حکمی و حقوقی و نسبی هم بر آن مترتب نخواهد شد. حق حضانت کودک آزمایشگاهی «کلمه حضانت در لغت به معنای نگاهداری، در کنار گرفتن کودک، دایگی کردن برای کودک، پرورش و پرستاری کردن اوست. قانون مدنی کلمه حضانت را تعریف نکرده است ولیکن از نظر حضانت، نگاه داشتن طفل، مواظبت و مراقبت از او و تنظیم روابط او با خارج است، با حقوقی میتوان گفت «رعایت حق ملاقات که برای خویشان نزدی ک طفل شناخته شده است.^۴ حق حضانت کودک آزمایشگاهی بسته به این که، با کدام قسم از روشهای تلقیح مصنوعی به دنیا آمده باشد فرق میکند که به تفکیک آن را مورد بحث قرار میدهم: الف) در موردی که نطفه متعلق به زن و مرد و فقط ترکیب و انتقال آن به رحم و یا پرورش نطفه در لوله آزمایشگاه صورت میگیرد، طبق گفته های قبل چون نسب ثابت شد و زوجین پدر و مادر قانونی طفل هستند، لذا حضانت به دست آنها است.

ب) در مورد مادر جانشین بستگی به این دارد که کدام یک از دو مادر ژنتیکی و مادر جانشین مادر قانونی به حساب آیند؛ ولی برای طرف مقابل میتوان حق ملاقات قائل شد. نکاح کودک آزمایشگاهی: در صورتی که معتقد باشیم در مادر جانشینی، طفل دارای دو مادر است، به لحاظ وجود رابطه مادری بین طفل با زن صاحب تخمک و همین طور با زن صاحب رحم و حکم ممنوعیت نکاح بین شخص با مادر، مندرج در بند (۱) ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی، نکاح بین طفل با هر دو زن به سبب وجود رابطه مادری ممنوع است. اگر بر این نظر باشیم که نسب مادری بچه به زن صاحب تخمک میرسد، با عنایت به این که در حالت جانشینی در بارداری، حکم قرابت رضاعی را در مورد ممنوعیت نکاح بین طفل و مادر جانشینی که بدون ارتباط ژنتیکی با بچه، وی را در رحم خود حمل نموده است، محقق دانستیم، پس در این حالت نیز اگر زن صاحب تخمک را مادر محسوب نماییم، میتوانیم همسر مرد صاحب اسپرم (زوجه نابارور) را که بچه را حمل نموده و او را به دنیا آورده است، از حیث ممنوعیت نکاح در حکم مادر رضاعی طفل به حساب آوریم که در این صورت برابر ماده ۱۰۴۶ ق.م. نکاح طفل با وی نیز ممنوع خواهد بود. اگر برعکس نظر بالا، زن صاحب رحم را تنها مادر قانونی طفل در نظر بگیریم، اهداء کننده تخمک (صاحب تخمک) از نظر ممنوعیت نکاح، در حکم مادر قانونی طفل متولد از روش اهدای تخمک، محسوب میشود. بنابراین نکاح بین وی با طفل ممنوع خواهد بود. نکته قابل توجه دیگر این است که کودک آزمایشگاهی در مواردی که مادر قانونی وی مشخص میگردد، علاوه بر ممنوعیت نکاح با وی با اقارب نسبی و خواهران خود ممنوعیت نکاح دارد و در مورد کسانی که از طریق رضاعی به آنها منتسب میگردد نیز، همین حکم جاری است.

بررسی ارث کودک آزمایشگاهی: در تلقیح مصنوعی و جنین آزمایشگاهی بحث اصلی در این است که چنانچه اسپرم و تخمک پس از مرگ یکی از والدین، تلقیح شوند، آیا حامل از مورث خود ارث می برد که در این خصوص مشهور معتقد به عدم ارث بردن هستند؛ در حالی که میتوان این دیدگاه را نقد کرد و ضمن جایز دانستن تلقیح اسپرم متوفی با تخمک همسر او حتی پس از مرگ شوهر، معتقد شد که کودکی متولد شده در اثر تلقیح مصنوعی پس از مرگ پدر، فرزند متوفی تلقی میشود و از او ارث میبرد؛ زیرا اولاًعمومات موجود به ویژه روایت منقول از امام حسن و امام علی (ع) فرزند ناشی از جرم را ملحق به پدر میداند و بدیهی است که به طریق اولی فرزند متکون از اسپرم و تخمک والدین حتی اگر صاحب اسپرم (زوج) مرده باشد، فرزند متوفی خواهد بود؛ ثانیاً مشروع دانستن فرزند متولد از لقاح خارج رحمی و وارث دانستن او، مستلزم محترم شمردن موجود انسانی است که از طریق تلقیح مصنوعی به دنیا آمده است؛ ثالثاً به لحاظ عرفی فرزند متولد شده در اثر تلقیح اسپرم و تخمک در محیط آزمایشگاه، فرزند متوفی تلقی میشود و همانگونه که با خویشاوندان متوفی محرم است، از متوفی نیز ارث میبرد.^۵

۴- امامی، سید حسن، ۱۳۷۷، حقوق خانواده قرابت و نسبت آثار آن، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵- پور اسماعیلی، علیرضا قندی، صدیقه و پژوهان، اکبر، (۱۳۹۴). برسیارث جنین آزمایشگاهی، فصلنامه فقه پزشکی سال هفتم، شماره ۲۴ و ۲۵.



◆ نتیجه گیری

در این مطالعه به ابعاد غیرمالی حقوق کودک آزمایشگاهی در میان آراء و فتاوی فقهاء پرداخته شد و با بررسی عموم ادله روایی و قرآنی در فقه مدنی و به تبع آن قانون مدنی که از آراء و اندیشه های فقهاء سرچشمه یافته است به این نتیجه رسیدیم که با در نظر گرفتن شرایط جواز شرع اسلام همه کودکانی که در محیط آزمایشگاهی با روشهای پزشکی متولد میشوند از حقوق کامل کودکان طبیعی برخوردار میباشند و قانونگذار این دسته از کودکان را در زمره کودکان طبیعی متولد شده از رحم مادر در نظر گرفته است. لذا تمام آثار حقوقی کودکان طبیعی بر آنها صدق خواهد نمود.

تحلیل قوانین سقط جنین در ایران و فرانسه

فاطمه عرب زاده

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه الزهراء (س)



سقط جنین از دیرباز مسئله ای مورد جدل بوده و تشتت افکار در این باره موجب ایجاد احکام گوناگون و متفاوتی گردیده است. نقطه مورد جدل در موضوع سقط جنین انتخاب میان سلامت به علاوه ی حقوق مادر و حق حیات جنین می باشد. حیات انسان با تشکیل نطفه آغاز و با مرگ پایان می یابد و همینطور حق زندگی از جمله حقوق طبیعی و از اساسی ترین حق انسان ها است پس به هیچ عنوان قابل سلب نمی باشد. همچنین از نظر حقوق مادر می توان به حق انسان نسبت به بدن خود، حق انتخاب در زندگی خصوصی و داشتن یا نداشتن فرزند اشاره کرد. سوالی که در مسئله سقط جنین مطرح است آن است که چه چیزهایی مسبب تصمیم سقط جنین عمدی توسط مادر یا والدین می شود؟ از جمله دلایل آن می توانیم به اختصار به مسئولیت سنگین اجتماعی در تربیت فرزندان، ناتوانی در تأمین نیازهای مالی، تحمیل وظایف دشوار و ثقیل بر والدین، جلوگیری از ازدیاد فرزندان و همچنین درماندگی در تحصیل آینده و سرنوشت طفل اشاره کرد. معضل قابل توجهی که زاییده فساد اجتماعی و از مهم ترین اسباب سقط جنین می باشد باروری ناخواسته و ناشی از تجاوز به عنف و سوء استفاده ی جنسی که در جای خود به طور مفصل قابل بحث است. اجماع دلایل مذکور با عدم امکان

دسترسی قانونی به سقط جنین سالم موجب سقط جنین ناسالم و غیر بهداشتی، افتادن افراد در دام شیادان و دلالان و در نتیجه مرگ و میر مادران را در پی دارد. سوالی که پیش می آید این است که قانونگذار حقوق مادر را انتخاب می کند یا جنین؟ در این نویسه دیدگاه قانونگذار ایران و فرانسه را بررسی می کنیم.

♦ مق سقط جنین در ایران

تدوین قوانین مربوط به سقط جنین در ایران از قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ آغاز گردیده و طی سال ها دچار استحاله شده اما ماهیت مواد مصوب بیان کننده یک حکم واحد است: غیر قانونی بودن سقط جنین مگر در مواردی که قانون مجاز بداند. البته هنوز طرفداران سقط جنین بر این امید اند که با توجه به اقتضای جامعه این مواد قانونی قابل بازنگری هستند. با پیروز انقلاب اسلامی مقررات جدیدی تحت عنوان قانون مجازات اسلامی جایگزین مقررات پیشین شدند که الهام گرفته از شرع مقدس اسلام بودند. در خصوص تغییر قوانین سقط جنین به موجب انقلاب اسلامی و همکاری مبلغین مذهبی و مسئولین نظام، افزایش جمعیت به یک ارزش ملی و مذهبی تلقی گردید. اما این نوع سیاست گذاری منجر به ازدیاد جمعیت در کوتاه مدت شد و در نتیجه به دلیل بروز مشکلات متعدد از جمله مشکلات فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی، رویه ی نظام جمهوری اسلامی ایران در باب سیاست های کنترل جمعیت تغییر کرد و از سال ۱۳۶۸ سیاست کاهش جمعیت اتخاذ شد. لیکن این اقدامات منجر به سریع ترین کاهش ثبت شده در نرخ رشد جمعیت یک کشور شد. بنابراین در سال ۱۳۹۰ با سقوط جمعیت و ابراز نگرانی از رشد جمعیت سالمندان در برابر کاهش نرخ زاد و ولد، سیاست گذاری های نظام روی دیگری از خود نشان داد و سیاست های افزایش جمعیت جهت جلوگیری از بروز چالش های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تربیتی، سیاسی و امنیتی در نظام جمهوری اسلامی ایران نهادینه شدند؛ این سیاست گذاری تاکنون بر جامعه ی ایران حاکم است. اینک با کنار هم قرار دادن احکام مختلف در قوانین مجازات ایران چه عمومی و چه اسلامی به تحولات رخ داده در قوانین سقط جنین در ایران می پردازیم.

اولین چیزی که قانونگذار ایران در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در باب سقط جنین مدنظر خود قرار داده بود سقط جنین ناشی از ضرب و جرح عمدی که برای این عمل دو تا سه سال حبس مقرر گردیده بی توجه به اینکه در جنین روح دمیده شده یا خیر. در ماده ۱۸۰ قانون مجازات عمومی مقرر شده که:

هر کس به واسطه ضرب یا هر نوع اذیتی عمداً موجب سقط حمل زنی گردد به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد. این ماده به گونه ای دیگر در ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تکرار شده با این تفاوت که: ...علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

در ماده ۱۸۱ قانون مجازات عمومی نیز ذکر شده که :

هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسائل دیگری موجب سقط حمل زنی گردد جزای او از یک تا سه سال حبس تأدیبی است و اگر زن حامله را دلالت به استعمال وسائل مذکوره نماید جزای او از سه تا شش ماه حبس تأدیبی خواهد بود. این ماده نیز به گونه ای شبیه ماده ۹۰ (منسوخه ۰۵/۰۸/۱۳۹۹) است به موجب این تغییر فاعل به سه الی شش ماه حبس محکوم خواهد شد. به علاوه تکرار دوباره محتوای این مواد در ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به اضافه این بند: ...مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد. در ماده ۱۸۳ قانون مجازات عمومی تدوین شده بود که: طبیب یا قابله یا جراح یا دوافروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا قابلیگی یا جراحی و یا دوافروشی وسائل سقط حمل را فراهم آورند از سه تا ده سال حبس با اعمال شاقه محکوم خواهند شد مگر این که ثابت شود که این اقدام طبیب یا قابله یا جراح برای حفظ حیات مادر می باشد. مواد مشابه آن در قانون مجازات اسلامی ماده ۹۱ منسوخه (۰۵/۰۸/۱۳۹۹):

اگر زن حامله برای سقط جنین به طبیب و یا قابله مراجعه کند و طبیب هم عالماً عامداً مباشرت به اسقاط جنین بنماید. دیه جنین به عهده اوست و اگر روح در جنین دمیده شده باشد باید قصاص شود و اگر او را به وسائل اسقاط جنین راهنمایی کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم میشود. و ماده ۶۲۴ مصوب مصوب ۱۳۷۵: اگر طبیب یا ماما یا دارو فروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا دارو فروشی اقدام میکنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت. در نهایت در تبصره ۴ ماده ۵۶ قانون حمایت از جوانی جمعیت و خانواده آمده که : چنانچه پزشک یا ماما یا دارو فروش خارج از مراحل این ماده وسایل سقط جنین را فراهم سازند یا مباشرت به سقط جنین نمایند علاوه بر مجازات مقرر در ماده (۶۲۲) قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات و مجازات های بازدارنده پروانه فعالیت ایشان ابطال میشود. تحقق این جرم نیازمند تکرار نیست. همچنین مواد ۷۱۵ و ۷۱۶ بخش تعزیرات ق.م.ا ۱۳۷۵ به علاوه مواد ۷۱۶ تا ۷۲۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ موضوع سقط جنین را به خود تخصیص داده اند. تحولی که در زمینه سقط جنین در قوانین جمهوری اسلامی ایران ایجاد شد تصویب ماده واحده سقط درمانی ۱۳۸۴ می باشد: سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز میباشد و مجازات و مسؤولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد و اما از تازه ترین قانونی که در مورد این مسئله در جمهوری اسلامی ایران



تدوین شده است می توان به ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ اشاره کرد :

سقط جنین ممنوع بوده و از جرایم دارای جنبه عمومی می باشد و مطابق مواد (۷۱۶) تا (۷۲۰) قانون مجازات اسلامی و مواد این قانون، مستوجب مجازات دیه، حبس و ابطال پروانه پزشکی است. مادر صرفاً در مواردی که احتمال بدهد شرایط زیر محقق می شود، می تواند درخواست سقط جنین را به مراکز پزشکی قانونی تقدیم نماید. کلیه مراکز پزشکی قانونی در مراکز استان ها مکلفند درخواست های واصله را فوراً به کمیسیون سقط قانونی ارجاع نمایند. این کمیسیون مرکب از یک قاضی ویژه، یک پزشک متخصص متعهد و یک متخصص پزشک قانونی در استخدام سازمان پزشکی قانونی، حداکثر ظرف یک هفته تشکیل می شود. رأی لازم توسط قاضی عضو کمیسیون با رعایت اصل عدم جواز سقط در موارد تردید صادر می گردد. قاضی عضو در کمیسیون مذکور با حصول اطمینان نسبت به یکی از موارد ذیل مجوز سقط قانونی

را با اعتبار حداکثر پانزده روزه صادر می نماید:
الف- در صورتی که جان مادر به شکل جدی در خطر باشد و راه نجات مادر منحصر به سقط جنین بوده و سن جنین کمتر از چهار ماه باشد و نشانه ها و امارات ولوج روح در جنین نباشد،

ب- در مواردی که اگر جنین سقط نشود مادر و جنین هر دو فوت می کنند و راه نجات مادر منحصر در اسقاط جنین است؛

ج- چنانچه پس از اخذ اظهارات ولی، جمیع شرایط زیر احراز شود: رضایت مادر وجود حرج (مشقت شدید غیرقابل تحمل) برای مادر وجود قطعی ناهنجاری های جنینی غیرقابل درمان، در مواردی که حرج مربوط به بیماری یا نقص در جنین است. فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر فقدان نشانه ها و امارات ولوج روح کمتر از چهار ماه بودن سن جنین به علاوه تبصره هایی ذیل این ماده که شرایط آن را تعیین می کند. این قانون در حال حاضر جامع ترین قانون برای عمل سقط جنین در ایران است به خصوص که این کشور اکنون گرفتار پیری و رشد منفی جمعیت است و رشد جمعیت از اهداف و دستور کار های نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است. علاوه بر این طبق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد و این اصل بر همه ی قوانین و مقررات حاکم است؛ در نتیجه از آن جایی که سقط جنین به جز در موارد استثنا

در شرع مقدس اسلام تقبیح شده است آزادی این امر نمی تواند در قوانین جمهوری اسلامی ایران جایی داشته باشد.

◆ قوانین سقط جنین در فرانسه

در فرانسه از سال ۱۸۱۰ تا ۱۹۵۵ میلادی سقط جنین شد جرم محسوب می شده و مرتکبین آن مشمول مجازات با توجه به جایگاه اجتماعی خود می شدند اما به موجب جنگ جهانی اول که باعث کاهش جمعیت چشمگیری در فرانسه شد، مجازات های سقط جنین شدید تر و روش های پیشگیری از آن بارداری ممنوع اعلام شد.

در راه آزادی سقط جنین در فرانسه میتوان از قربانیان زیادی همچون خانم مادلین که به جرم دست داشتن در سقط جنین دختر ۱۳ ساله ای که بر اثر تجاوز برادرش دستگیر و تبعید شده بود، نام برد. در سال ۱۹۴۱ هنگام اشغال آلمان نازی در فرانسه برای سقط جنین مجازات اعدام پیش بینی شد و با ادامه یافتن قربانیان آزادی سقط جنین به تدریج نهضت های مبارزه با مجازات سقط جنین شکل گرفت. در نهایت ده سال پس از جنگ فرانسه در سال ۱۹۵۵ دولت فرانسه سقط جنین درمانی را مجاز شمرد و فروش قرص های ضد بارداری را با وجود استثنا هایی را آزاد کرد. از نهضت های مبارزه با مجازات سقط جنین می توان به انجمن شوازیر برای دفاع از زنان متهم به سقط جنین، بیانیه های هفته نامه های نوول

نوول ابرواتور و لایحه قانونی سیمون ویل اشاره کرد. در سال ۱۹۹۳ هر گونه ممانعت پیرامون سقط جنین جرم انگاری شد و مجازات های پیشین ملغی شدند. با توجه به تعدد حامگی های ناخواسته به خصوص در نوجوانان که نیازمند آموزش پیشگیرانه میباشند در سال ۲۰۰۰ لایحه ای پیرامون استفاده از وسایل پیشگیرانه در صورت ضرورت (اورژانسی) با هدف دسترسی راحت به وسایل پیشگیرانه تقدیم مجلس شد؛ علاوه بر این که نهاد های دیگر در حال تلاش برای گسترش سن مجاز سقط جنین در دوره بارداری بودند. در سال ۲۰۱۳ به همت ماریول تورانی، وزیر امور اجتماعی، سلامت و حقوق زنان سقط جنین برای تمامی زنان رایگان شد. بالاخره در سال ۲۰۱۶ قانونی تحت عنوان نو شدن نظام سلامت تصویب و محدودیت زمانی یک هفته ای برای سقط جنین لغو و به موجب این قانون به ماما ها هم اجازه سقط جنین داده شد. اما انقلابی که در حوزه سقط جنین در دنیا توسط فرانسه به تازگی اتفاق افتاد وارد کردن حق سقط جنین در قانون اساسی فرانسه است!

لایحه پیشنهادی دولت فرانسه برای لازم الاجرا شدن به عنوان قانون و بخشی از قانون اساسی این کشور نیازمند کسب اکثریت سه پنجم از آرا اعضای دو مجلس نمایندگان و سنا بود که به آن دست یافت. بعد از رای مثبت مجلس سنا امانوئل مکرون در توییت خود نوشت: "به تقویت حق و آزادی تلاش

◆ منابع

تحولات قانون سقط جنین استرالیا در آینه روند جهانی با مروری کوتاه بر قوانین ایران و مبانی حقوق آزادی قانونمند آن، حسینی، هادی؛ مسئولیت کیفری پزشک ناشی از تحول مقرر در سقط جنین در نظام های حقوقی ایران، انگلیس فرانسه، یوسف زاده، علی، و همکاران؛

[/https://rc.majlis.ir](https://rc.majlis.ir)

<https://parsi.euronews.com/۲۰۲۴/۰۳/۰۸/right-to-formally-inscribed-into-french-constitution>



زنان برای سقط جنین از طریق ثبت آن در قانون اساسی، پایبند بودم. بعد از مجلس نمایندگان، مجلس سنا هم گام مهم را برداشت و من از آنها تشکر می کنم. درباره رای گیری نهایی، از پارلمان می خواهم جلسه ای را در کاخ ورسای در ۴ مارس برگزار کند. "البته که به اعتقاد برخی این یک ترفند سیاسی و تلاشی برای داشتن روابط بهتر با جبهه ی چپ فرانسه توسط امانوئل مکرون می باشد. البته که طبق نظر سنجی صورت گرفته اکثریت مردم فرانسه با این تصمیم موافق هستند و معتقدند که این قانون حق زنان نسبت به جسمشان و تصمیم گیری خود آن ها در این باره و نه افراد دیگر را تضمین می کند.

◆ نتیجه گیری

در قوانین ایران سقط جنین به جز در موارد استثناء، طبق سیاستگذاری های افزایش جمعیت و الگوگیری در تدوین قوانین از شریعت غیر قانونی است. مرتکبین جرم سقط جنین مجرم شناخته شده و شامل ضمانت اجراهای تعریف شده در قانون می شوند. در فرانسه طی سال ها مبارزه ی موافقان سقط جنین سقط جنین آزاد و با ورود آن به قانون اساسی برای اولین بار در جهان رویه ای تازه در آزاد ساختن این عمل آغاز شد و طرفداران آن که شعار "بدن من، انتخاب من" را سر لوحه ی کار خود قرار داده بودند به مراد خود رسیدند.

تأثیر تحصیل دلیل از طریق نامشروع بر مجرمیت

(بررسی موارد آراء داخلی با حقوق آمریکا)

مریم متو

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه الزهراء (س)



ممنوعیت تحصیل و ارائه ادله فاقد ارزش قضایی خاص و تحصیل دلیل از روش های قانونی و مشروع، همگی به معنای تحدید اصل آزادی دلیل در قلمرو آئین دادرسی کیفری است. گرچه کشف حقیقت و نیل به واقعیت، منظور اصلی از اعمال دادرسی کیفری است و به همین دلیل، اصل، آزادانه بودن تحصیل دلیل در رسیدگی های کیفری است اما این اصل، در مواجهه با اصل لزوم مشروعیت تحصیل دلیل، محدود شده است. نقش فعال قاضی در امور کیفری برخلاف نقش منفعل وی در دادرسی ها و امور مدنی دلیلی بر استفاده از هرگونه روش گردآوری دلایل، حتی شیوه های غیرقانونی و غیرانسانی نظیر اعمال شکنجه و آزار، جهت اخذ اقرار از متهم، نیست. قواعد و مقرراتی در این راستا، مقرر شده اند تا از خودکامگی و استبداد

قضایی و از تمام عواقب ناگوار آن که همگی، موجبات بدبینی شهروندان به دستگاه قضایی و عدم اعتماد آن ها نسبت به نظام حاکم را فراهم میآورد، جلوگیری شود. به طور کلی در دعاوی کیفری قاضی در تحصیل دلیل نقش تعیین کننده دارد. کشف حقیقت هدف و منظور اساسی توسل به ادله در پرونده های کیفری است، در عین حال این حقیقت نمیتواند به هر وسیله ای ولو نامشروع به دست آید. اصل مشروعیت تحصیل دلیل در قوانین مختلف کیفری و غیرکیفری گذشته و حال مورد تأیید قرار گرفته است، به طوری که میتوان آن را مقید و مخصص اصل تحصیل آزادانه دلیل که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ همچون اصل ارزیابی آزادانه دلیل در تمامی جرایم موردپذیرش قرار گرفته، دانست. در رویه قضایی نیز، همواره، ادله اکتسابی از طرق نامشروع، غیرقابل پذیرش اعلام شده و هر آنچه که در فرایند دادرسی، انحراف ایجاد نماید، محکوم به رد و بطلان شناخته شده است. لذا در رویه قضایی، اصل مشروعیت تحصیل ادله نیز با تحدیدات خاص خود، به دنبال حمایت از حقوق افراد و امنیت شخصی آنهاست. اگرچه به موجب اصل آزادی دلیل در امور کیفری، اثبات جرم به وسیله انواع و اقسام دلایل امکانپذیر است، لیکن تحصیل دلیل به هر شیوه ای پذیرفتنی نیست. دلیل باید با رعایت کرامت انسانی اشخاص و حفظ حقوق و آزادی های فردی تحصیل گردد و نحوه تحصیل آن به گونه ای نباشد که شأن و اعتبار سیستم عدالت کیفری را زیر سؤال

کشف حقیقت همواره از جمله مهم ترین مباحث دادرسی کیفری به شمار می آید؛ که این مهم با تحصیل دلیل میسر خواهد بود. امنیت عمومی اقتضا میکند که مقام قضایی از توسل به هیچ دلیلی به منظور کشف حقیقت دریغ نوزد. وظیفه دادرسی کیفری، یافتن حقیقت و صدور حکم بر مبنای آن است و چنین امری در گرو اعمال و اجرای اصل آزادی تحصیل دلیل، در دادرسی های کیفری است؛ بدین مفهوم که نوع دلایل قابل ارائه در یک دادرسی کیفری نباید از قبل و توسط قانون گذار تعیین شود. به بیان دیگر جرایم باید با هر نوع دلیلی قابل اثبات باشند اما در این مسیر آنچه که حائز اهمیت می باشد، این است که ادله ابزاری به عنوان وسیله تمیز درست از غلط، همیشه کاشف از حقیقت نیست؛ چراکه در مواردی ممکن است ناقص بوده یا وسیله تحصیل آن نادرست باشد. همیشه کشف جرم به راحتی و از طریق توسل به وسایل و راهکارهای قانونی امکان پذیر نیست، چرا که با پیشرف تعلیم و فناوری و پیچیده تر شدن جرایم و افزایش تبحر تبهکارانه مجرمان سابقه دار، دستگاه عدالت کیفری به دلیل ناکارآمدی روش های سنتی در کشف جرایم و دستگیری این دسته از مجرمان در اجرای وظایف خود باسختی و مشکلاتی رو به رو میشود. به عنوان مثال: با پیدایش جرایم بدون بزه دیده نظیر جرم حمل و خرید و فروش مواد مخدر یا مشروبات الکلی یا اسلحه غیر مجاز و... یا آن دسته از جرایمی که بزه دیدگان آن به رضایت خود به آنها تن در میدهند، نظیر رشا و ارتشاء و یا به خاطر ترس از آبرو یا ترس از تهدیدهای بزهکار یا ترس از مواجهه با پلیس و حضور در کلاتری اقدام به طرح شکایت نمیکند، چگونه میتوان از پلیس انتظار داشت که اقدام به کشف این گونه از جرایم در مهلت مقرر بکند. اصل تحصیل آزادانه ادله، اصولاً، مبتنی بر قابلیت پذیرش هر نوع دلیلی است ولی در عین حال، دلیل، باید در پرتو ضوابط قانونی، تعیین و حدود اعتبار آن، معلوم گردد. بنابراین اصول آزادی دلیل باید با اصل قانونی بودن هماهنگ شود و محدودیت های قانونی را پذیرا باشد. در یک رویکرد کلی، چهارچوب حقوقی اصل آزادی دلیل از یک طرف، به مرزهای دلیل مشروعیت تحصیل دلیل، محدود شده است.



است. در مجموع قوانین کشورمان، پرهیز از هرگونه خشونت در تحصیل دلیل لحاظ گشته است و اعمال هرگونه شکنجه و اذیت و آزار برای کسب خبر و اطلاع و حتی اقرار متهم ممنوع بوده و شهادت، اقرار یا سوگند حاصل از اجبار به موجب قانون فاقد اعتبار است. همچنین برای متخلفین از این مقررات مجازات پیش بینی گشته است. به علاوه ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز اجبار و اکراه متهم در هنگام بازجویی را ممنوع اعلام کرده است. لذا معتبر ناشناختن ادله به دست آمده از طرق نامشروع در مورد شکنجه و اذیت و آزار در حقوق کشورمان به رسمیت شناخته شده است. رعایت حریم خصوصی یکی دیگر از حقوقی است که افراد اجتماع از آن برخوردارند و نقض آن موجب نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل می شود. مصونیت مسکن، منزل و اقامتگاه اشخاص از تعرض به صراحت در اصول سی و سوم و یکصد و بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. همچنین قانون گذار ایران در قانون مجازات اسلامی ورود به منزل و مسکن دیگری توسط اشخاص عادی به عنف و تهدید و نیز داخل شدن مأموران دولتی به منزل دیگری بدون رعایت تشریفات قانونی و رضایت صاحبخانه را جرم و قابل مجازات دانسته است. رویه قضایی کشورمان نیز ورود به عنف یا تهدید در منزل یا مسکن دیگری و نقض حریم خصوصی اشخاص را جرم و قابل مجازات دانسته است. رعایت حقوق دفاعی متهم یکی از مصادیق رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل محسوب می شود. بر این اساس، دلیلی که با نقض حقوق دفاعی متهم کسب می گردد، قابل قبول نخواهد بود. حقوق دفاعی متهم که جزء جدایی ناپذیر دادرسی منصفانه در قوانین و مقررات داخلی و بین المللی بوده به معنای مجموعه امتیازات و امکاناتی است که در یک دادرسی منصفانه الزم است متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خالف است که باید در هنگام تحصیل دلیل و در جهت حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی متهمین، مورد توجه قرار گرفته و رعایت گردد. تفهیم اتهام و نیز منع تلقین و اغفال متهم از

ببرد. دادرسی نه هدف که خود وسیله ای است برای تشخیص اتهامات روا از ناروا. بنابراین در این زمینه تردیدی نیست که رعایت کرامت انسانی، حقوق بشر و به ویژه شخصیت افراد هرچند متهم و رعایت حق دفاع وی باید هدایت کننده قانونگذاران و قضات در تدوین و اجرای مقررات مربوط به ادله اثبات دعوی کیفری به منظور تضمین یک دادرسی عادلانه باشد اصل مشروعیت تحصیل دلیل که به موجب آن تحصیل دلیل باید با رعایت ضوابط قانونی و حفظ کرامت انسانی و نیز با در نظر گرفتن شأن و منزلت سیستم عدالت کیفری و مأموران آن انجام گردد؛ تا حدود زیادی گستره اصل آزادی دلیل را ترسیم می نماید و همچنین اعمال و رعایت این اصل تا حدود بسیاری عامل ایجاد توازن میان مصالح عمومی جامعه که هدف اصل آزادی دلیل است و حقوق و آزادی های فردی شهروندان که با رعایت اصل مشروعیت تحصیل دلیل تضمین می گردد است. دستگاه عدالت کیفری با توجه به هدف اصلی اعمال اصل آزادی دلیل که همان کشف حقیقت مطلق و صدور و حکم عادلانه و مجازات مجرمین می باشد، نمیتواند فقط به نتیجه و محصول کسب دلیل توجه کرده و از شیوه های انجام آن غافل شود؛ چرا که در دادرسی کیفری باید بین مصالح عمومی و آزادی های فردی توازن برقرار گردد و یکی از روش های ایجاد توازن آن است که شیوه های تحصیل دلیل مورد توجه قرار گرفته و اگر در تحصیل دلیل مصلحت اشخاص و حقوق و آزادی های فردی و یا کرامت آنها نادیده گرفته شده باشد، چنین دلیلی مورد پذیرش محاکم قرار نگیرد، چرا که با پذیرش دلیل حاصله از طرق غیرقانونی و نامشروع به طور ضمنی وضعیت مزبور تأیید گشته و ترویج پیدا خواهد کرد. بر این اساس رفتارهای ناقض حقوق فردی و کرامت انسانی در تحصیل دلیل نامشروع و غیرقانونی تلقی می شوند. منظور از حقوق و آزادی های فردی، مجموعه توانایی ها و اختیارات قانونی است که به موجب قوانین به افراد جامعه اعطاء شده است از جمله حق حیات، حق آزادی و... همچنین کرامت انسانی به عنوان یکی از مهم ترین مفاهیم و ارزشهای مورد حمایت در نظام حقوق بشر به مجموعه ای از اوصاف و عناصر اطلاق میشود که، موجب تمایز ایشان از سایر موجودات می شود. بنابراین در بحث تحصیل دلیل و در جهت رعایت مشروعیت آن و حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی، احترام به تمامیت جسمانی روانی و حریم خصوصی افراد و رعایت حقوق دفاعی متهم ضروری است و رفتارهای ناقض این امور، طرق نامشروع تحصیل دلیل محسوب می گردند. الزمه رعایت حقوق فردی و کرامت انسانی افراد بشر این است که تحصیل دلیل بر اساس شیوه های مشروع و به دور از هرگونه خشونت و مطابق با ارزش های اخلاقی صورت گیرد. بر این اساس، رفتارهای خشونت آمیز در مراحل مختلف تحصیل دلیل و در هر شکل و شیوه ای ممنوع گشته

دیگر حقوق دفاعی متهم است که با اصل مشروعیت در تحصیل دلیل ارتباط نزدیکی دارد. یکی دیگر از حقوق دفاعی متهم که میتواند با رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل، مرتبط گردد حق سکوت اوست که به موجب ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته میشود. دعوای کیفری از سوی دولت ها با تمام امکانات علیه متهم اقامه میشود. دولت ها حافظ و ضامن امنیت عمومی جامعه از یک طرف و امنیت خصوصی افراد از طرف دیگر هستند. تضمین امنیت عمومی نیازمند کشف حقیقت می باشد که بدین منظور سیستم عدالت کیفری از اصل آزادی تحصیل دلیل بهره می گیرد. الزمه ایجاد امنیت و کاهش ترس از جرم، تحصیل دلیل آزاد است چراکه هر قدر مجرمان احساس کنند بزه ارتكایشان هر آن کشف خواهد شد، کمتر به سمت آن می روند اما به منظور تحقق امنیت عمومی نمی توان امنیت خصوصی افراد را مخدوش نمود چون به همان اندازه که امنیت عمومی دارای اهمیت است، امنیت شخصی و حقوق فردی نیز قابل توجه می باشد. به عبارتی هدف نمی تواند وسیله را توجیه نماید. قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره حجرات به منع تجسس در امور دیگران تاکید نموده است. به لحاظ لغوی تجسس در تفسیر المیزان به معنای (پیگیری و تفحص در امور) است که مردم می خواهند پنهان بماند) آمده است فلذا حکم کلی دلالت بر ممنوعیت دارد. متهم در یک جامعه قانون مدار به عنوان یکی از احاد جامعه دارای حقوقی می باشد



که از جمله آنها این است که ادله ای که علیه او جمع آوری می شود مبتنی بر قانون باشد. با این توصیف، عدم رعایت حقوق بشر در مرحله تحصیل دلیل نه تنها از منظر اصل مشروعیت تحصیل دلیل بلکه به دلیل عدول از اصل قانونمندی، ادله تحصیل شده را بی اعتبار می نماید. همانطور که بیان شد از سویی الزام و تکلیف به روشن شدن حقیقت وجود دارد و از سوی دیگر حقوق بشر خودنمایی میکند. در این میان به جهت تحقق دادرسی عادلانه و تضمین سلامت حقوقی دلیلی که ارائه می گردد، در کشور های کامن لا از قاعده ای تحت عنوان قاعده استثنایی (بی اعتباری ادله تحصیلی به روش غیر قانونی) استفاده می شود. این قاعده برای نخستین بار توسط دیوان عالی آمریکا در سال ۱۹۱۴ اعلام شد. با این وجود، در آن زمان این قاعده یکسان سازی نشده بود به همین دلیل در فرآیند رسیدگی در دادگاه های ایالتی اجرا نمی شد. تا اینکه در سال ۱۹۶۱ دیوان عالی کشور اعلام نمود دلیل تحصیل شده با نقض قانون اساسی در دادرسی های ایالتی و فدرال نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد. برخی معتقدند این قاعده برای نخستین بار در یک پرونده حقوقی مورد استفاده قرار گرفت، در آن پرونده خوانده دعوا به رغم عدم تمایل مجبور به امضای اسناد تجاری علیه خود شده بود که دادگاه در رای خود اظهار داشت چون حق خوانده در ممنوعیت خود اقراری نقض شده، سند مزبور فاقد ارزش و اعتبار می باشد. به نظر برخی نخستین کاربرد این قاعده در موضوعات کیفری مربوط می شود به پرونده ای در سال ۱۹۱۴ که دادگاه کیفری آمریکا از این قاعده به عنوان ابزاری موثر به منظور بازداشتن پلیس از رفتار غیر قانونی نام برده است. عده ای بر این اعتقاد می باشند اعمال قاعده استثنایی منحصر به این موارد نبود به خاطر اینکه در گذشته، آن اقرارهایی که به صورت غیر داوطلبانه با نقض آزادی متهم (نسبت به اینکه به صورت داوطلبانه اقرار کنند) صورت می گرفت، به موجب دلیل کامن لوییسمینی بر بی اعتباری اقرار ناشی از شکنجه غیر قابل قبول بودند به موجب این قاعده، ادله ای که به نحو غیر قانونی تحصیل شده اند در دادگاه مورد استفاده قرار نمی گیرند و به عبارتی استثنا خواهند شد. یکی از پرونده هایی که در آمریکا قاعده استثنایی حکم فرما شد معروف به پرونده مپ علیه اهایو در سال ۱۹۶۱ می باشد: در این پرونده شاکی (خانم مپ) به نگهداری کتب تصاویر مبتنی بر هرزه نگاری به دلیل نقض قانون اوهایو محکوم شد. جریان پرونده بدین نحو بوده است شخصی از بابت بمب گذاری های اخیر تحت تعقیب بود که سه افسر پلیس به منظور تفتیش و بازجویی درب خانه خانم مپ را زدند. اما خانم مپ بعد از تماس تلفنی با وکیلش از پذیرش آنها بدون حکم مبتنی بر تفتیش خودداری کرد. ماموران سه ساعت بعد زمانی که وی درب خانه را باز نکرد، به زور وارد خانه وی شدند. خانم مپ تقاضای حکم بازرسی و تفتیش نمود یکی از ماموران



کاغذی را که مدعی بود حکم مورد نظر است ارائه داد و بدون اینکه خانم مپ فرصت نگاه کردن به آن را داشته باشد از دستش ربودند. بازرسی و تفتیش از منزل نامبرده ادامه یافت تا اینکه تصاویر و کتب دارای محتوای زشت از منزلش کشف شد. در محاکمه هیچ حکمی مبنی بر بازرسی ارائه نشد و ماموران در توضیح دادن نیز کوتاهی کردند و در بهترین حالت شک قابل توجهی وجود داشت که آیا چنین حکمی وجود دارد یا خیر؟ در نهایت رای صادر شد که تمام ادله تحصیل شده در اثر بازرسی و تفتیش با تخطی از قانون اساسی صورت گرفته است لذا در دادگاه قابل استناد نمی باشد لذا این یک نمونه عملی در خصوص استثنا کردن دلیلی می باشد که به نحو غیرقانونی تحصیل شده است. شاید اینگونه استنباط شود که اجرای قاعده استثنایی موجب فرار مجرمان و گناهکاران از چنگال قانون به دلیل فنی شود به همین خاطر عده ای با آن مخالفت می کنند. اما علیرغم اشتباه این موضوع، قاعده استثنایی مسئولیتی برای آزادی مجرمان ندارد. در حقیقت کمتر از ۲٪ از بزهکاران دستگیر شده آمریکا به دلیل قاعده استثنایی مورد تعقیب قرار نگرفتند. (به موجب تحقیقات انجام شده بین سال های ۱۹۹۱-۱۹۸۳) در مطالعه دیگری از پرونده های فدرال، ۱۱٪ از کل پرونده ها اقداماتی به منظور استثنا کردن دلیل انجام شد و نیمی از این متهمان محکوم شدند. قاعده مزبور در این کشورها به خوبی تنویر شده است اما توسل به این قاعده به تنهایی چاره ساز نیست. در خصوص مبنای این قاعده برخی حمایت از متهم، اعتبار و اطمینان و انضباط را به عنوان مبنای اصلی وضع آن مطرح نموده اند و برخی به بازدارندگی به عنوان مبنای اصلی تاکید کرده اند. به طور مثال در آمریکا به این گونه که دستگاه های اجرایی همچون پلیس را از انجام رفتارهای غیر قانونی باز دارد که در نتیجه نظم و انضباط تضمین خواهد شد و یا در انگلستان اعمال این قاعده می توان تضمین کننده حقوق متهم باشد و چنانچه حقوقشان مخدوش شود، جبران خسارت پیشنهاد می گردد. نکته قابل توجه در این اعمال این قاعده این است که باید بین قاعده استثنایی که تضمین کننده حقوق بشر می باشد و احراز حقیقت که وظیفه دستگاه عدالت کیفری است به گونه ای توازن ایجاد نمود چرا که اجرای بی قید و شرط قاعده استثنایی سیستم عدالت کیفری را دچار مشکل خواهد کرد.

کلام آخر اینکه اصل آزادی دلیل باید با اصل قانونی بودن هماهنگ و محدودیت های قانونی را پذیرا باشد. در یک رویکرد کلی، چارچوب حقوقی اصل آزادی دلیل از یک طرف، به مرزهای دلیل مشروع از طرف دیگر، به مرزهای مشروعیت تحصیل دلیل محدود شده است. ممنوعیت تحصیل و ارائه ادله فاقد ارزش قضایی و تاکید بر اثبات برخی از جرایم با ارائه ادله و شیوه های قضایی خاص و تحصیل دلیل از روشی قانونی و مشروع همگی به معنای تحدید اصل آزادی دلیل در قلمرو آئین دادرسی کیفری است دلیل به عنوان ترسیم شیوه وصول به واقعیت اعمال، کاشف حقیقت است و این کشف حقیقت در خدمت تامین منافع خصوصی افراد و حمایت از منافع و مصالح عمومی است، اما این حقیقت نمی تواند به هر شیوه و وسیله ای ب ویژه راهها و شیوه های نامشروع و غیرقانونی به دست آید. صرفا ادله ای قابلیت استناد یافته اند که مشروع باشند یعنی از

◆ منابع

محمدی، امیر و دیگران. (۱۴۰۲). اصول حاکم بر تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران. فصلنامه تمدن حقوقی. دوره پنجم، شماره ۱۳. فتحی، مرتضی و رضایی، رضا. (۱۳۹۸). توازن اصل آزادی تحصیل دلیل با قاعده استثنایی از منظره فقه، حقوق ایران و حقوق غرب. فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب. سال ششم، شماره ۲.

قمری، اسماعیل و دیگران. (۱۳۹۹). توسل به اقدامات غیر مشروع در جهت تحصیل دلیل جزایی. فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی آزاد. دوره سیزدهم، شماره ۴۸.

تدین، عباس و باقری نژاد، زینب. (۱۳۹۰). تضمین دادرسی منصفانه در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری. نشریه تحقیقات حقوقی. شماره ۵۳.

سوی مقنن یا رویه قضایی ممنوع اعالم نشده باشند؛ ثانیاً، این ادله مشروع و قانونی از راه ها و شیوه های مشروع تحصیل شده باشند. بر این اساس، به منظور احترام به حقوق و آزادی های افراد باید توسل به شیوه ها و راه های نامتعارف و نامشروع در تحصیل دلیل از سوی مراجع ذی صالح ممنوع باشد و صرفاً به طور استثنایی در جرایم کمال خطرناک و مضر به حال اجتماع، تحت شرایط خاص و قانونمندی اجازه عدول از این اصل داده شود و در کشف جرایم و اثبات آنها، تناسب شیوه های جمع آوری دلیل با خطر اجتماعی ناشی از بزه مورد توجه قرار گیرد ولی هرگز نباید اصل تناسب شیوه تحصیل دلیل با اهمیت بزه ارتكابی مورد سوءاستفاده توجیه گرانه برای تمسک به راه های غیرمشروع در تحصیل نمودن ادله قرار گیرد. احترام به قانون با ایجاد ممنوعیت در استفاده از شیوه های متقلبانه و محیلانه توسط اداره کنندگان دلیل، هدف اصل مشروعیت تحصیل را می سازد و از اینگونه اقدامات که تحصیل دلیل و کشف حقیقت را خدشه دار و به مشروعیت تحصیل نمودن ادله لطمه وارد می آورد، منع می نماید.

ثبت بین المللی اختراعات آشنایی با معاهده همکاری ثبت اختراع

سلاله خوش باش

دانشجوی کارشناسی حقوق
دانشگاه الزهراء(س)



مقدماتی بین المللی، مقررات عمومی، خدمات فنی و □ پرداخت. همچنین در ماده واحده آن، به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه الحاق به این معاهده را صادر کرد، لیکن به دلیل عدم آمادگی اداره ثبت اختراعات، عدم وجود ساختارهای فنی و اداری لازم و کارشناسان متخصص در حوزه های مختلف صنعتی، سند الحاق به مقام صلاحیت دار PCT تودیع نگردید. و در نهایت در تاریخ ۱۲ مهرماه سال ۱۳۹۲ ایران رسماً به عنوان عضو ۱۴۸ام به این معاهده ملحق شد که گامی مهم برای رفع موانع پیش روی مخترعان و نوآوران داخلی محسوب میشود. در مقدمه معاهده، اهداف انعقاد آن ذکر شده است که عبارتند از: مشارکت در توسعه علم و فناوری، توسعه و تکامل کسب حمایت حقوقی از اختراعات، تسهیل یا ساده کردن امور مربوط به ثبت و کسب حمایت حقوقی از اختراع و کم هزینه کردن آن، امکان دسترسی آسان عموم به اطلاعات فنی موجود در اسناد ثبت اختراع، ترویج و تسريع توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه.

ثبت اختراع در PCT تنها برای اتباع کشورهای عضو معاهده یا افراد مقیم در این کشورها امکان پذیر است. این مسیر برای متقاضیان دارای مزایای فراوانی است زیرا آنها می توانند با تسلیم تنها یک اظهارنامه به اداره ثبت اختراع کشور خود یا کشور محل اقامت خود یا دفتر بین المللی سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) اعتبار و تاثیر اظهارنامه اختراع ملی یا منطقه ای را که به صورت عادی تسلیم می شوند به تمام کشورهای عضو معاهده که توسط متقاضی در اظهارنامه بین المللی تعیین گردیده است به دست آورند و هزینه ی کمتری را نسبت به هزینه های ثبت اختراع به صورت جداگانه در هر کشور متحمل شوند. علاوه بر آن، متقاضیان PCT می توانند گزارش جستجوی بین المللی را از یکی از مراکز مورد تایید PCT دریافت کنند که این گزارش به آنها اعلام می دارد قبلاً چه اختراعات مشابهی در کشورهای دیگر به ثبت رسیده و میزان تشابه این اختراعات چقدر می باشد تا با توجه به این اطلاعات تصمیم بگیرند حمایت از اختراعشان را در چه کشورهایی تقاضا کنند.

فرآیند ثبت اختراع در معاهده PCT از مراحل زیر تشکیل شده است:

۱. تشکیل پرونده (ثبت اظهارنامه)

۲. جستجوی بین المللی

۳. انتشار بین المللی

۴. جستجوی تکمیلی بین المللی

۵. بررسی مقدماتی بین المللی

۶. ورود به فاز ملی

۱. تشکیل پرونده یا ثبت اظهارنامه یا Filing: متقاضی می تواند

حقوق مالکیت فکری شاخه ای نسبتاً نوظهور در رشته حقوق است که به حمایت از اموالی که از تراوشات ذهنی بدست آمده می پردازد. یکی از مصادیق مورد حمایت آن، اختراعات می باشد که تحت عنوان پتنت یا حق اختراع از آنها حمایت می شود. پتنت، یک ابزار مطمئن برای محافظت از اختراعات و دستاوردهای فنی است. مخترعین و صاحبان دارایی های فکری حق انحصاری نسبت به ساخت، صادرات و واردات، عرضه برای فروش و استفاده از فرآورده را به دست می آورند و از مزایای سال ها تحقیق و توسعه خود بهره مند می شوند. برای ثبت اختراع، متقاضیان با توجه به منطقه جغرافیایی مورد نظر برای حفاظت، می توانند درخواست های خود را به دفاتر ثبت پتنت ملی و در برخی موارد خاص مثل اتحادیه اروپا، به دفتر ثبت اختراع اروپا (EPO) ارائه نمایند. ویژگی حائز اهمیت پتنت دارا بودن جنبه سرزمینی است به نحوی که با ثبت اختراع در هر کشور، حمایت تنها در چارچوب همان کشور اتفاق می افتد و اختراع به ثبت رسیده فراتر از منطقه، مورد حمایت قرار نمی گیرد. بنابراین اگر اختراعی جنبه فراسرزمینی داشته باشد و در مجموعه ای از کشورهای مختلف نیاز به حمایت داشته باشد، متقاضیان تنها می توانند جداگانه در هر یک از دفاتر کشورهای مدنظر اقدام به ثبت کنند. برای تسهیل این فرآیند مسیرهای موازی دیگری پیش بینی شد که یکی از مهم ترین آنها، پیمان همکاری ثبت اختراع یا PCT است.

پیمان همکاری ثبت اختراع، treaty patent cooperation یا PCT معاهده ای چند جانبه و بین المللی است که در سال ۱۹۷۰ میلادی در واشنگتن آمریکا به تصویب رسید و در سال ۱۹۷۸ تنها با ۱۸ دولت عضو به اجرا درآمد. تعداد اعضای این پیمان در حال حاضر ۱۵۳ عضو است و زیر نظر سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) فعالیت می کند و دفتر اصلی آن در شهر ژنو است. مجلس شورای اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶، قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به معاهده همکاری در ثبت اختراعات را به تصویب رساند و طی ۸ فصل به موضوعاتی همچون



اختراع خود را از طریق یکی از دفاتر ملی ثبت اختراع به PCT ارائه دهد و یا بطور مستقیم در دفتر بین المللی معاهده، تشکیل پرونده دهد. چنانچه مخترع بخواهد از طریق دفاتر ملی اقدام کند، حتما باید در کشور مورد نظر اختراع را ثبت کرده باشد و از تاریخ اظهارنامه بیش از ۱۲ ماه نگذشته باشد.

۲. جستجوی بین المللی: پس از ثبت اظهارنامه بین المللی پرونده اختراع جهت انجام جستجوی بین المللی به دفتر مربوطه ارسال می شود. زمان دریافت نتیجه جستجو تا ۱۶ ماه پس از تاریخ حق تقدم (مرحله اول) می باشد. اما به طور معمول بین ۶ الی ۷ ماه از تاریخ ثبت اظهارنامه این نتیجه به صورت فیزیکی به آدرس متقاضی ارسال خواهد شد. این موضوع به دفتر جستجو کننده نیز مرتبط است.

۳. انتشار بین المللی اختراع ثبت شده در معاهده PCT: پس از گذشت ۱۸ ماه از ثبت اظهارنامه در PCT کلیه مدارک ارائه شده مانند اظهارنامه (اسامی مخترعان و متقاضیان)، شرح و توصیف، نقشه ها، خلاصه، ادعا نامه و گزارش جستجوی بین المللی در پایگاه اطلاع رسانی PCT به نام Patent Scope منتشر خواهد شد.

تا آنجا که به حمایت از حقوق متقاضی در یک کشور تعیین شده مربوط می شود، آثار انتشار بین المللی اظهارنامه بین المللی در آن کشور همان آثاری خواهد بود که قانون ملی کشور تعیین شده برای انتشار الزامی اظهارنامه های ملی بررسی نشده در داخل مقرر می دارد.

۴. جستجوی تکمیلی بین المللی: مخترع می تواند تقاضای یک بازرسی بین المللی تکمیلی بر روی تقاضای PCT خود ارائه دهد. این تقاضا می تواند در هر زمان و قبل از تاریخ انقضای ۱۹ ماهه بعد از تاریخ اولویت صورت گیرد. بازرسی بین المللی تکمیلی کاملاً اختیاری است اما می تواند در مواردی که یک بازنگری کامل تر بر روی ادعاهای قبلی مطلوب باشد مفید واقع شود به ویژه در خصوص زبان های خاص.

۵. بررسی مقدماتی بین المللی: بررسی مقدماتی دومین ارزیابی قابلیت دریافت پتنت است که بر مبنای همان استاندارد های مقرر در نظریه مکتوب است. این بررسی نیز اختیاری است. در صورتی که به منظور رعایت موارد مذکور در نظریه مکتوب و جست و جو قصد اصلاح تقاضا نامه بین المللی خود را دارید، بررسی مقدماتی تنها فرصت مشارکت فعالانه شما در پروسه بررسی بوده و احتمالاً بر نظر کارشناس قبل از ورود به مرحله ملی موثر خواهد بود.

۶. ورود به فاز ملی ثبت اختراع: مخترع تا ۳۰ ماه بعد از تاریخ تسلیم اظهارنامه حق تقدم مهلت دارد تا جهت ثبت اختراع خود در کشورهای هدف اقدام نماید. در این زمان می تواند اختراع خود را بیشتر توسعه دهد، تامین مالی خود را ایمن تر کند و فرصت های تجاری سازی را بیشتر بررسی کند. ذکر این نکته ضروری است که در صورت عدم اقدام متقاضی جهت ثبت ملی اظهارنامه در این مهلت ۳۰ ماهه ثبت اختراع مذکور در سایر کشورها در آینده امکان پذیر نخواهد بود.

◆ منابع

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به معاهده همکاری در ثبت اختراعات مصوب ۱۳۸۶. WIPO, Basic Facts about the Patent Cooperation Treaty (PCT), WIPO Geneva April ۲۰۰۲.

میرحسینی، سیدحسن، حقوق اختراعات، میزان، ۱۳۸۷.

شاکری، زهرا؛ قیصری، زهره، واکاوی معاهده پی سی تی؛ دریچه ای به نظام بین المللی حمایت از اختراع، ۱۳۹۹.

چالش‌های هوش مصنوعی و حقوق مالکیت فکری

نگار حاجی‌وند

فارغ التحصیل کارشناسی
حقوق دانشگاه الزهراء (س)



به وجود آورده باشد! متن ماده چنین است:

ماده ۱: از نظر این قانون به مولف و مصنف و هنرمند "پدیدآورنده" و به آن چه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته "اثر" اطلاق می‌شود. همانطور که می‌بینیم در این ماده از الفاظی استفاده شده که فقط در رابطه با انسان به کار گرفته میشوند؛ یعنی کلمات دانش، هنر، ابتکار، مولف، مصنف و هنرمند، همگی بر یک شخص حقیقی و دارای شعور دلالت دارند. لذا اثری که هوش مصنوعی به وجود می‌آورد، مشمول این ماده نخواهد بود! هرچند که این آثار رفته رفته با نوآوری‌های انسان در حال رقابت است و به لحاظ کیفیت و ابتکار با آثار انسانی قابل مقایسه است!

قائل نبودن حقوق مالکیت فکری برای هوش مصنوعی، باعث سوء استفاده و زیر پا گذاشتن ابتکارات این ابزار، به ویژه در مدل‌های منبع باز (open source) می‌شود؛ که به عقیده‌ی عده‌ای از طرفداران برقراری حقوق مالکیت فکری به نفع هوش مصنوعی؛ این امر میتواند موجب کاهش رغبت به سرمایه‌گذاری و کمک به رشد این تکنولوژی شود؛ چراکه سازندگان، سرمایه‌گذاران، برنامه‌نویسان و سایر افراد دخیل در این حیطه از یک‌سری حقوق مالکانه در رابطه با آثار تولید شده، بی‌بهره می‌مانند. در مقابل دیدگاه‌هایی که حقوق مالکیت فکری را برای هوش مصنوعی ضروری می‌دانند؛ عده‌ای بر این باورند که در نظر گرفتن چنین حقوقی غیر ضروری است و برای بیان نظرات خود، به استدلال‌های زیر استناد می‌کنند:

۱- (انگیزه) به عنوان فلسفه‌ی ایجاد حقوق مالکیت فکری:

مخالفان، معتقدند که ریشه و دلیل پدید آوردن و وضع حقوق مالکیت فکری، این است که با جلوگیری از سوء استفاده از نوآوری‌های انسان و مراقبت از آن؛ انگیزه و شوق او را برای خلق آثار و محصولات فکری بیشتر حفظ کنند تا مبادا استفاده‌های غیر مجاز باعث از بین رفتن انگیزه‌ی افراد در خلق آثار جدید شود؛ در حالیکه یک ربات فاقد اینگونه افکار و هیجانات انسانی است و نیازی نیست که بخواهیم انگیزه‌ی او را حفظ کنیم!

این روزها، میزان استفاده‌ی مردم از ابزارهای هوش مصنوعی دائماً در حال افزایش است و همزمان با رشد این جنبه از تکنولوژی، چالش‌ها، سوالات و مسائل میان رشته‌ای جدیدی در رابطه با هوش مصنوعی و سایر دانش‌ها پدید می‌آید، که باعث ایجاد اختلاف نظرها و دیدگاه‌های متفاوتی در این حوزه‌ها می‌شود. موضوعی که در این یادداشت مطرح خواهد شد؛ بررسی سوالات پیرامون حمایت حقوق مالکیت فکری از هوش مصنوعی می‌باشد. همانطور که میدانیم، حقوق مالکیت فکری در جهت پشتیبانی و حفاظت از آثار تولید شده توسط ذهن خلاق و پویای انسان در مقابل استفاده‌های نادرست و غیرقانونی و کپی برداری ایجاد شده و حقوق مادی و معنوی‌ای را برای پدیدآورنده و خالق هر اثر (اعم از هنری، ادبی، موسیقایی و...) در نظر گرفته است. امروزه، هوشمندی و خلاقیت هوش مصنوعی و چت‌بات‌ها با سرعت زیادی در حال رشد است و شاهد این هستیم که این ابزارها می‌توانند به تنهایی و بدون نیاز به خلاقیت انسان، آثار هنری و ادبی (مانند نقاشی، شعر، قطعه‌ی موسیقی، مقاله و...) تولید کنند. احتمالاً بسیاری از ما تا به حال توانمندی و خلاقیت هوش مصنوعی را محک زده و از آن خواسته ایم که چیزی را تصویرسازی و نقاشی کند، یک قطعه موسیقی را تغییر دهد، یا متنی با موضوع مشخصی بنویسد؛ و بعضاً نتیجه و خروجی آن برای خودمان هم تعجب برانگیز بوده. با این توضیحات، سوالی که ممکن است به ذهن متبادر شود، این است که آیا این آثار تولید شده توسط هوش مصنوعی، قابلیت این را دارند که تحت حمایت حقوق مالکیت فکری قرار بگیرند؟

برای پاسخ به این سوال ابتدا به بررسی این مهم می‌پردازیم که در حقوق ایران، گستره‌ی حمایت از آثار فکری تا چه اندازه است؟ نظام حقوق مالکیت فکری ایران که اقتباس شده از قوانین و مقررات فرانسوی می‌باشد، همانند نظام مالکیت فکری این کشور، مبنی بر حقوق شخصیت است و بازتاب این "شخصیت محور بودن" در مواد مختلفی به چشم می‌خورد. با توجه به ماده‌ی یک قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان- مصوب ۱۳۴۸، که یکی از مهم‌ترین قوانین مربوط به مالکیت فکری در کشور ماست؛ این آثار تنها زمانی مورد حمایت قرار می‌گیرند که یک انسان آن را



۲- زائل شدن حقوق اشخاص دخیل در رشد هوش مصنوعی:

مخالفان در توضیح این مورد بیان می‌کنند که خروجی‌ها و نتایج خلاقانه و هنری این ربات‌ها، محصول تلاش انسان‌هایی‌ست که با ایده‌پردازی خود باعث پیشرفت آن شده‌اند؛ و اگر بخواهیم برای یک ربات که صرفاً به مثابه‌ی ابزار و وسیله‌ی سازندگان آن می‌باشد، حقوق مالکانه در نظر بگیریم، در واقع تلاش اشخاص حقیقی را نادیده گرفته‌ایم و موجب تضییع حقوق آنان می‌شویم!

۳- ناتوانی هوش مصنوعی در اجرا و پیگیری حقوق مالکیت فکری خود: در این باره گفته می‌شود که فایده‌ی اعطای این قبیل حقوق به افراد، این است که آنها بتوانند از مزایا و امتیازات حقوق خود بهره‌مند شوند، یا آن را به واسطه‌ی قرارداد مورد تبادل و انتقال قرار دهند و در صورت نیاز، در مقابل سوء استفاده کنندگان، اقدامات و پیگیری‌های حقوقی و قانونی به عمل بیاورند. در حالیکه که ربات‌ها حتی اگر از این حقوق برخوردار شوند، توانایی استفاده از آن را در واقعیت و به صورت عملی ندارند و همین موضوع عدم ضرورت شمول حمایت مالکیت فکری نسبت به آن را نشان می‌دهد!

۴- ایجاد اختلاف میان پدیدآورندگان هوش مصنوعی:

حتی با این فرض که بتوانیم هوش مصنوعی را مشمول حمایت مالکیت فکری قرار دهیم و هیچ گونه مانعی در برابر اعمال این حقوق در واقعیت وجود نداشته باشد؛ همچنان اختصاص این حقوق به هوش مصنوعی میتواند باعث بروز مشکلاتی از این قبیل شود که کدام یک از پدیدآورندگان حق اعمال و استفاده از آن را دارد و حتی اگر این حق بین همه‌شان مشترک باشد، نحوه‌ی تقسیم و سهم هر یک از آنها در استفاده از حقوق به چه شکل و میزانی خواهد بود؟ که این امر بروز اختلاف را بین این افراد بالا می‌برد!

در نهایت باید گفت با وجود اینکه به استدلال‌های مخالفان، ایراداتی وارد است؛ اما هم‌اکنون نظام مالکیت فکری ایران، تنها اختصاص به اشخاص حقیقی دارد و حمایتی برای آثار ایجاد شده

توسط هوش مصنوعی در نظر نگرفته است. هرچند که شاید نتوان برای موجودات غیر انسان، حقوق و مزایایی به اندازه‌ی خود انسان قائل شد، اما فقدان مقررات و قواعد در این حوزه هم قطعاً در آینده ای نزدیک موجب بروز چالش‌ها و مشکلات حقوقی‌ای می‌شود که هیچ‌گونه راه‌حل قانونی از پیش تعیین شده‌ای برای آن وجود ندارد. بنابراین و با توجه به رشد فزاینده و هر روزه‌ی این بخش از تکنولوژی، قانونگذاران باید در صدد تجدید و توسعه‌ی قوانینی که به نحوی با هوش مصنوعی ارتباط پیدا می‌کند بر آیند.

◆ منابع

AI and Law course, Lund University, coursera
شبیری زنجانی، سیدحسین، حقوق مالکیت فکری در آثار مبتنی بر رایانه (برگرفته از رایانه).



ریشه یابی حکم عدم قصاص پدر در قتل فرزند علیرغم قصاص مادر

مهديسا حدادی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه الزهراء(س)



سنت در اینجا از این نقطه نظر است که اهل سنت این حکم را در مورد مادر نیز تسری می دهند. یعنی معتقدند چنانچه مادر نیز فرزند خود را عمداً به قتل برساند قصاص در مورد وی جاری نخواهد بود. اما در مقابل، اهل تشیع تنها پدر را مشمول این حکم دانسته و معتقدند اطلاق کلمه «والد» تنها بر پدر است و نه مادر. در تفصیل این اختلاف، نظرانی ارائه گردیده است که پرداختن به آنها خالی از لطف نیست. از طرفی در بررسی لفظ والد بد نیست نیم نگاهی به دستور زبان عربی داشته باشیم. در زبان عربی صیغه هایی که به آنها صیغه مذکر گفته می شود مشترک بین مذکر و مؤنث است و به ذکور اختصاصی ندارد. صیغه های مذکر در خصوص ذکور استعمال نمی شود اما استعمال آنها در شامل ذکور و اناث حقیقی است و اراده خصوص ذکور از آنها نیازمند قرینه است. در اینجا نیز اکثریت فقهای اهل تسنن از والد برداشتشان این است که روایت قطعاً شامل پدر و مادر می شود. به عبارت دیگر استظهار آنها از واژه «والد» پدر و مادر، هر دو می باشند. [ابن عابدین، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ نووی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۱، کاسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۷۴؛ ابن قدامه، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۷۵ و ...]

همچنین این نکته نیز قابل توجه است که منابع فقه امامیه علاوه بر روایات نبوی شامل احادیث ارائه شده از ائمه معصومین نیز می باشد چرا که فتاوی فقهی در بین فقهای اهل تشیع مستخرج از کتاب (قرآن)، حدیث، عقل و اجماع است.

در احادیث متعددی از ائمه مانند روایت امام صادق علیه السلام که می فرمایند: لا یقاد الرجل بولده اذا قتله؛ (خبر فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام) مردی اگر فرزند خود را بکشد قصاص نمیشود. ظاهراً بیانگر آن است که این حکم به علت بکاربردن لفظ رجل اختصاص به پدر دارد. اما لازم به توجه است که لفظ رجل در بسیاری از موارد بدون اینکه نظر به جنس مذکر باشد استفاده میشود که نمونه های آن موجود و قابل رجوع است.

پس همانطور که بررسی شد در اختصاص این حکم به پدر و عدم سرایت آن به مادر نمی توان به لفظ (والد، رجل و یا حتی أب) بسنده کرد چرا که حتی گاهی أب اطلاق خاص به پدر ندارد و مادر را نیز شامل می شود همانطور که خداوند در آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء میفرماید: وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشَّدَسُ... شمول لفظ (أب) را متوجه مادر نیز دانسته است. از همین جا است که متوجه می شویم در رد مادر از شمول این حکم با دستاویزی به الفاظ (والد، أب، ولد، رجل) ادله ارائه شده چندان نیز خالی از انتقاد نیستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ، قصاص یا نهاد های مشابه آن در طول تاریخ بشریت هیچگاه بی سابقه نبوده است و حتی در دورترین زمان ها تا به امروز حس عمیق انتقام جویی همواره در وجود انسان ها زبانه کشیده است. اما در قوانین فعلی، قصاص بیش از آن که به دنبال ارضای حس انتقام جویی افراد باشد، اولاً دارای جنبه بازدارندگی است. چرا که اگر کسی بداند در صورت ارتکاب جرم مربوطه، چنین عقوبتی در انتظار اوست حتی الامکان از آن دوری می جوید. چنانکه در قانون حدود و قصاص و مقررات آن نیز مقرر شده است: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با مجازات او برابر باشد.» اما همین حکم عمومی و کلی که بخش عظیمی از وحشت کیفریابی را بر دوش می کشد، در جایی دیگر استثنائی را با خود همراه کرده که تعجب بسیاری از افراد جامعه را به دنبال دارد. استثنائی که در بند نخست ماده ۳۰۱ ق.م.ا مقرر می دارد: قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد. فقهای اهل شیعه به صراحت اتفاق نظر دارند که پدر یا جد پدری در صورت قتل عمدی فرزند قصاص نمی شود اما این حکم را در مورد مادر جاری نمی دانند. ریشه این حکم که فقهای امامیه را تا این حد واثق گردانیده باید در حدیث نبوی «لا یقاد الوالد بولده» و برخی احادیث دیگر از ائمه معصومین (علیهم السلام) جست و جو نمود. مرحوم محقق نجفی در این خصوص میگوید: «مادر اگر فرزند خود را بکشد قصاص میشود و هیچ مخالفی را در این حکم ندیدم، مگر اسکافی که با سخن فقهای اهل سنت هم رأی است و مادر را با پدر مقایسه میکند و از راه استحسان، حکم به معافیت وی از مجازات میدهد. همچنین اقارب دیگر مانند اجداد، جدات مادری، برادران، خواهران پدری و مادری، عموها، عمه ها، دایی ها و خاله ها نیز اگر نوه یا برادرزاده یا خواهرزاده خود را بکشند قصاص میشوند و مخالفی هم در این زمینه ندیدم، مگر ابوعلی و فقهای اهل سنت که اجداد و جدات را معاف از مجازات میدانند» اختلاف عقیده بین فقهای شیعه و فقهای اهل

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶، ج ۴۲، ص ۱۷۰.

دومین علتی که به منظور توجیه قصاص مادر از سوی فقهای امامیه ارائه گشته است، اجماع فقها در حکم مدنظر و عدم تسری آن به مادر است. من باب اجماع لازم به توضیح است که اولاً اجماع گرچه در ردیف منابع چهارگانه فقهی شمرده شده است، لیکن نزد فقهای امامیه دلیلی مستقل به شمار نمی رود، بلکه قول معصوم علیه السلام حجت است و حجیت اجماع به لحاظ کشف قطعی آن از قول معصوم علیه السلام است. هر چند اهل سنت از اجماع به عنوان دلیلی کاملاً مستقل یاد کرده اند. همچنین ادعای اجماع در خصوص قصاص مادر اجماعی مدرکی است و نه از نوع اجماع محصل، پس در کنار آنکه این اجماع از نوع منقول است در عین

رفتن پدر شود: «لأن الوالد سبب وجود الولد، فلا يحسن أن يصير الولد سبباً معدوماً له، و لا يخلق ذلك بحرمة الأبوة، و لرعاية حرمة لم يحدّ لفظه.» (. شهید ثانی، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۵ ص ۱۵۵) حتی با درست در نظر گرفتن این توجیه هیچ دلیلی برای عدم تسری آن به مادر وجود ندارد چرا که مادر نیز سبب وجود فرزند است و بدون هستی مادر اساساً هستی فرزند نیز غیر قابل تصور است. همچنین از دیگر ادلاتی که در توجیه عدم قصاص مادر میتوان بیان کرد قاعده فقهی درأ است (تدرأ الامور بالشبهات) که در صورت وجود شک و تردید یا جهل به حکم و موضوع از طرف متهم یا تردید در انتساب

تجزیه و تحلیل حقوقی و در نظر آوردن شرایط و اوضاع و احوال جامعه نیز حائز اهمیت است. در انتها لازم به ذکر است که مدارک و استدلالات حقوقی و فقهی من باب این موضوع بسیار است و متن فوق تنها تلخیصی از بررسی های موجود می باشد.



◆ منابع

مقاله قتل فرزند توسط مادر در فقه شیعه، نویسنده: عباس زراعت، منبع: بازتاب اندیشه ۱۳۸۳ شماره ۵۰
جمع بندی از کرسی علمی-ترویجی با موضوع " قتل فرزند توسط مادر در فقه امامیه " توسط گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام های اسلامی پژوهشگاه
تحریر الوسیله امام خمینی (ره)
قدرتی، فاطمه و حاجیعلی،
فریبا، ۱۳۹۱، بررسی مبانی فقهی حکم قصاص مادر در قتل فرزند، <https://civilica.com/doc/629340>

حال به علت مدرکی بودن فاقد اعتبار است. ایت الله مرعشی نجفی به صراحت بیان نموده اند که اجماعی که کاشف از قول معصوم باشد نادر است و النادر کالمعدوم. در اینجا نیز چون بسیاری حکم مسئله را در مورد مادر بیان نموده اند ما نمیتوانیم قائل به اجماع محصل باشیم و آن را علت اعتبار عدم سرایت حکم به مادر قرار دهیم. (۱۳۹۱، قدرتی، فاطمه؛ فریبا حاجیعلی)

ادله هایی که به منظور توجیه عدم قصاص مادر در قتل فرزند بیان شده اند، بسیارند و مطالعه هر کدام از آنها توضیحات مفصلی را می طلبد اما در تفصیل یکی از این دلایل، شهید ثانی به این موضوع اشاره می کند که پدر علت وجود فرزند است و شایسته نیست که فرزند موجب موجب معدوم شدن و از بین

فعل مجرمانه از سوی قاضی یا تردید در شرایط مسئولیت کیفری، مسئولیت کیفری و مجازات منتفی است. در اینجا نیز با دستاویزی به علی که وجود دارد و به بخشی از آن نیز اشاره شد، دست کم تردید و شبهه ای در قصاص مادر حاصل گردیده است که با توسل به قاعده درأ، میتوان خواستار سقوط قصاص شد. همانطور که ملاحظه شد ادلات کثیری به منظور توجیه عدم استحقاق مادر به قصاص در قتل فرزند همراه با عدم قصاص پدر، بیان و اثبات شد اما باید توجه داشت اگرچه که دیدگاه های انتقادی بسیار و متعدّدند لیکن در بیان هر نظر می بایست به دور از تعصب به بررسی موشکافانه مسئله پرداخت و نتیجه غایی به صرف اتکا به فتاوا و سخنان فقها نباشد،

تحلیل و ارزیابی نظام مردم سالاری (دموکراسی) و "مردم سالاری دینی" در ایران

مینا کوه کوبی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه الزمر (س)



♦ دموکراسی

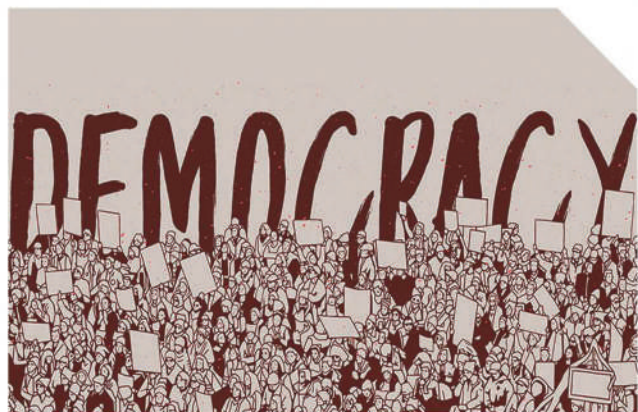
ترکیب واژه ای یونانی مرکب از دو واژه $\kappa\rho\alpha\tau\omicron\varsigma$ به معنی مردم و $\delta\epsilon\mu\omicron\varsigma$ به معنی حکومت است. دموکراسی نوعی نظام حکومتی است (حکومت مردم بر مردم) که در آن دولتمردان از طریق مردم یا نمایندگان مردم انتخاب میشوند. موضوعات اصلی مردمسالاری عبارتند از: آزادی اجتماع، آزادی بیان، شهروندی، رضایت حکومت شونده‌گان، حق زندگی و حقوق اقلیت ها. انواع مختلفی از دموکراسی وجود دارند و جامعه بین الملل نیز شاهد درصد و شاخص مردم سالاری است. میان انواع گوناگون دموکراسی موجود، تفاوت های بنیادین هست. بعضی از آن ها نمایندگی و قدرت بیشتری در اختیار شهروندان میگذارند. خاصیت اصلی و متمایز کننده ی دموکراسی "حکومت عدد" است و از آن جهت که حقوق اقلیت های جامعه در آن مورد سو استفاده قرار میگیرد به آن "استبداد اکثریت" میگویند. "حکومت عدد" به معنی حاکمیت اکثریت دموکراسی، یکی از مهم ترین مسائل مورد بحث فلاسفه و متفکران جهان درباره ی مفهوم واقعی حکومت مردم بر مردم است.

افلاطون نخستین و بزرگترین منتقد دموکراسی و بسیاری دیگر از متفکران جهان دموکراسی را در مفهوم مطلق و محدود آن، یعنی حکومت عدد و حاکمیت اکثریت، منطقی و عادلانه نمیدانند. گذشته از افلاطون که اکثریت را جاهل و ناصالح برای حکومت میدانست و حکومت نخبگان و برگزیدگان را توصیه میکرد، حتی در بسیاری از جوامع پیشرفته هم که اکثریت مردم از امکانات تعلیم و تربیتی و دانش و بینش کافی برخوردارند در شایط خاص تحت فشار های سیاسی و اقتصادی یا هیجانات تصمیم نادرستی گرفته و عنان حکومت را به دست کسانی داده اند که با زیر پا نهادن تمام ارزش های انسانی دیوانه وار دست به تخریب سرزمین خود زده اند و برای ملتی که یکبار مرتکب چنین اشتباهی شده نقشی جز یک تماشاچی سرگشته و بی اختیار باقی نمی ماند دموکراسی نمایندگی به این معناست که تصمیمات مربوط به جامعه، نه به

دست اعضای آن، بلکه توسط افراد ویژه ای که مردم برگزیده اند؛ گرفته می شود. شکل های گوناگون دموکراسی نمایندگی در بسیاری از سازمان ها هم وجود دارد. دموکراسی نمایندگی چند حزبی: نظام های دموکراسی نمایندگی چند حزبی در هر یک یا همه این سطوح، هنگامی که رأی دهندگان بتوانند از میان چند حزب در فرایند سیاسی یکی را گزینش کنند، یافت می شود. ملت هایی که شیوه دموکراسی چند حزبی را برگزیده اند و در آن توده جمعیت بزرگسال از حق رأی در سطوح گوناگون برخوردار است، معمولاً لیبرال دموکراسی نامیده می شوند. ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن، استرالیا، نیوزیلند و هند در دسته دموکراسی های لیبرال قرار می گیرند.

دموکراسی نمایندگی تک حزبی: بعضی از کشورها مانند چین، با این که در آن ها تنها یک حزب وجود دارد؛ خود را دموکراسی می دانند. در این کشورها، در حالی که رأی دهندگان امکان انتخاب از میان احزاب گوناگون را ندارند، انتخابات وجود دارد که از راه آن ها نمایندگان در سطوح گوناگون محلی و ملی تعیین می شوند. این کشورها در دسته "دموکراسی نمایندگی یک حزبی" قرار دارند. اصلی که معمولاً در دموکراسی نمایندگی یک حزبی وجود دارد این است که حزب واحد اراده فراگیر اجتماع را بیان می کند. به نظر مارکسیست ها، احزاب در دموکراسی های لیبرال نماینده منافع طبقات اجتماعی گوناگون هستند. در جوامع کمونیستی، تنها یک حزب ضروری شمرده می شود؛ بنابراین رأی دهندگان، نه از میان احزاب، بلکه از میان نامزدهای انتخاباتی که سیاست های گوناگونی دارند؛ نمایندگان خودشان را انتخاب می کنند.

دموکراسی مشارکتی: در دموکراسی مشارکتی یا دموکراسی مستقیم، تصمیمات به طور جمعی به دست افراد گرفته می شد. این نخستین گونه



دموکراسی بود که در یونان باستان یافت می‌شد. اقلیت کوچکی از جامعه که شهروند نامیده می‌شدند، برای بررسی سیاست‌ها و گرفتن تصمیمات مهم به‌طور منظم گرد هم می‌آمدند. دموکراسی مشارکتی در جوامع امروزی، که توده مردم از حقوق سیاسی بهره‌مندند و برای همه امکان مشارکت فعالانه نیست؛ بسیار محدود است. برخی جنبه‌های دموکراسی مشارکتی هنوز هم کاربرد دارند و سازمان‌های زیادی در این گونه جوامع از این شیوه استفاده می‌کنند. برگزاری همه‌پرسی در سطح ملی برای مسائل مورد اختلاف؛ نمونه‌ای از دموکراسی مشارکتی است. شبه‌دموکراسی؛ شبه دموکراسی حکومتی است که هرچند در آن مردم حکومت ندارند؛ اما برخی نهادهای دموکراتیک وجود دارند. اگرچه سیاست این‌گونه حکومت‌ها به ظاهر دموکراتیکی است ولی در عمل نهادهای دموکراتیک، خواست مردم را اجرا نمی‌کنند

◆ دموکراسی ایران

شاخص دموکراسی در سال ۲۰۱۷ بر اساس مطالعات گروه مجله ی اکونومیست بررسی و اعلام شد. افغانستان و ایران در میان ۱۶۷ کشوری که وضعیت دموکراسی آنان بررسی شد به ترتیب در جایگاه های ۱۴۹ و ۱۵۰ قرار دارند. براساس این گزارش کمتر از نیمی از کشور های اروپایی از دموکراسی کامل بهره مند هستند. شاخص دموکراسی برایای میانگین پنج بخش اصلی شامل شیوه انتخابات و تکرر گزایی، کارایی دولت، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی و آزادی های مدنی ارزیابی میشود. این فهرست، کشورها را بر اساس وضعیت دموکراسی از بهترین تا بدترین

وضعیت به چهار نوع دموکراسی کامل، دموکراسی ناقص، حکومت های بینابین و حکومت های استبدادی تقسیم

میکند. این فهرست اولین بار در سال ۲۰۰۶ تهیه شد و سپس در سال های بعد به روزرسانی شد.

به گفته مجید انصاری روحانی شیعه و سیاستمدار

اصلاح طلب، سید روح الله خمینی با

عبارت «میزان رأی مردم است»

بر جنبه مردم سالارانه حکومت

اسلامی پس از انقلاب ۱۳۵۷

ایران تأکید داشته است. بسیاری

از دولت مردان کنونی در

جمهوری اسلامی نیز

معتقدند «رأی مردم» میزان و پایه حکومت است، و حتی برای آن پایه و اساس فقهی قائل شده اند. محمود احمدی نژاد ششمین رئیس جمهور ایران، مردم سالاری را یک «امر اصیل» در کشور دانسته و نظام حکومتی ایران را نمونه ای از «مردم سالاری متکی بر ارزش های اخلاقی و الهی» و «مردم سالاری دینی» را نقطه مقابل «لیبرال دموکراسی» می داند. از سوی دیگر، منتقدان نظام حاکم بر ایران آن را به نادیده گرفتن مردم سالاری متهم می کنند و مخالفان جمهوری اسلامی ایران آن را دیکتاتوری دینی و نظامی می خوانند که دموکراسی در آن وجود ندارد. ولیکن از آنجایی که اساس نظام حکومتی ایران «اسلامی» بودن آن است مردم سالاری ایران در چهارچوب دین اسلام است و از همین حیث به این نظام حکومتی «مردم سالاری دینی» میگویند. مردم سالاری اسلامی یا دموکراسی اسلامی، به نوعی از ایدئولوژی سیاسی اشاره می کند که به دنبال به کار بستن اصول اسلامی در سیاست گذاری عمومی در قالب دموکراسی است. نظریه ی سیاسی اسلامی، ویژگی های اصلی مردم سالاری اسلامی را تعیین می نماید. نخست اینکه رهبران باید توسط مردم انتخاب شوند و دوم نظام تابع شریعت باشد در دیدگاه برخی از شیعیان دوازده امامی به ویژه در جمهوری اسلامی ایران، دو نظریه ی اساسی برای حکومت اسلامی وجود دارد: امامت و ولایت فقیه. در سده ی اخیر نظریه های دیگری نیز برای تحقق حکومت اسلامی مطرح شده است. یکی از نظریه های مبنایی حکومت اسلامی بنا بر جمعی از نظر فقیهان شیعه نظریه ی ولایت حاکم شرع است، که بنا بر این

فقیه به عنوان حاکم شرعی

حق ولایت و حکومت بر امت

را داراست. در این میان شیوه ی

تعیین حاکم شرعی یا ولی فقیه بنا بر

نظر برخی فقیهان انتخاب و برخی دیگر

انتصاب است. قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران به گونه ای است که با هر دو نظریه سازگار

است، ولی نظریه ی انتخاب قوی تر است.

◆ نظریه انتصاب

بر پایه ی این دیدگاه، مشروعیت حکومت

در زمان غیبت با حکم الهی و مشروعیت

ولی فقیه ناشی از نصب او توسط

امام معصوم است. به این

ترتیب این نظام است

که مشروعیت



خود را از ولی فقیه می‌گیرد - نه برعکس - و همه ی کارهای قوای سه‌گانه زمانی اعتبار دارد که رضایت ولی فقیه را به همراه داشته باشد.

◆ نظریه انتخاب

انتخابیون رای و نظر مردم را چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم (مانند انتخاب خبرگان توسط مردم و سپس انتخاب رهبر از سوی خبرگان) در مشروعیت زمامداری جامعه دخیل میدانند. اما باید توجه داشت که این دخالت را به گونه ی جزءالموضوع میدانند به این معنا که مردم موظف اند در محدوده ی فقهی دارای شرایط فقاقت، عدالت، شجاعت و دیگر شرایط معتبر در زمامدار اسلامی، یکی از آنها را انتخاب نمایند تا حکومت او مشروعیت یافته و تصمیمات او در مورد مردم و اجتماع نافذ باشد.

◆ جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران از جمله نظام هایی است که از نظریه شیعی والیت فقیه پیروی می‌کند. رهبر آن ولی فقیه است که با رای مستقیم مردم انتخاب نمیشود بلکه به واسطه خبرگان منتخب مردم تعیین می‌شود. رئیس جمهور در این نظام با رای مستقیم انتخاب می‌شود و شخص دوم است و به عنوان رهبر شناخته نمیشود؛ ولی فقیه نظام جمهوری اسلامی ایران به صورت دوره ای تغییر نمیکند و فرماندهی کل نیروهای مسلح و ارگانهای اصلی اطلاعاتی در اختیار ولی فقیه است. منتقدان نظام جمهوری اسلامی اعم از شیعه و غیر شیعه وجود کامل مردم سالاری در ایران را نفی میکنند. از دیدگاه عباس میلانی، پژوهشگر و نویسنده ایرانی ساکن آمریکا جمهوری اسلامی یک نظام تمامیت خواه است که سعی میکند شکل جامعه را پیرو ارزش های اسلامی تغییر دهد و مانند دیگر نظام های تمامیت خواه انتخابات در ایران برای نظام یک عامل مزاحم اما ضروری است چرا که عنصر کلیدی ظاهر سازی دموکراتیک است برای پوشاندن روح استبدادی چنین نظام هایی. اما باید توجه داشت که نظام جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه در قانون اساسی بارها اهمیت انتخابات مردمی را برای مجلس و همچنین خبرگان متذکر شده است، نظارت ها و واری های سفت و سختی را بر این انتخابات جهت جلوگیری از فساد و خرید و فروش رای پیش فراهم کرده است. یکی از مهم ترین نکات مقدمه قانون اساسی "خواست و اراده ملت" است. با نگاهی به اصول قانون اساسی، مشارکت عموم مردم در ارکان تصمیم گیری کشور امری ضروری و مهم و مشروعیت بخش عنوان شده. اصول ۴۳، ۴۶، ۵۱ و... (در بند ۸ اصل سوم قانون اساسی یکی از وظایف

حکومت جمهوری اسلامی ایران "مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی خویش (تعیین گردیده است. همچنین طبق اصل ۲۷ مردم جامعه اسلامی ایران حق تشکیل اجتماعات و راهپیمایی دارند، که همه این حقوق و وظایف نشانه ی مردم سالاری بودن جمهوری اسلامی ایران است چرا که همانطور که میدانیم هیچ حکومت استبدادی ای حق اعتراض و راهپیمایی و دخالت مردم در اداره امور کشور را به مردم خود نمیدهد.

تفاوت دموکراسی با مردم سالاری دینی:

نظرات نظام جمهوری اسلامی ایران "مردم سالاری دینی" است. بدین معنی که برخلاف دو ویژگی مهم دموکراسی که "مشروعیت" یافتن نظام سیاسی و نظر "اکثریت" مردم است، نظام مردم سالاری دینی شامل تنها مشروعیت توسط مردم میشود و اکثریت دلیلی بر تایید و یا بر حق بودن رای مردم نیست. قرآن اکثریت عددی را نقد میکند و در تحلیل نهایی بیان میدارد که صرف اکثریت "حق" نیست اما همچنان ممکن است که گاهی اکثریت به حق و درستی رای داده باشند. به همین دلیل در انتخابات و همه پرسی های مردمی این نظام مردم سالاری دینی باید درستی و حقانیت خواسته و نظر بررسی و سپس مورد قبول واقع شود. به طور خلاصه تفاوت دموکراسی با مردم سالاری دینی در به رسمیت شناختن معیار اکثریت آرا هست. با توجه به دینی بودن این نوع از مردم سالاری به نظر این جانب عنوان "مردم سالاری دینی" مقبول تر و مفهوم تر است اگرچه در این نوشته تحقیقی در رابطه با چرایی نامگذاری این نوع از نظام صورت نگرفته.

◆ منابع

"درباره دموکراسی" شهریار زرشناس

سایت imam_khomeini.ir

سایت http://fa.wikifegh.ir

سایت parsi.euronews.com

تحلیل فیلم علفزار

الناز شهبازی مطلوب

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه الزهراء(س)



فیلم علفزار محصول سال ۱۴۰۰ است که به کارگردانی و نویسندگی کاظم دانشی منتشر شد. علفزار روایت‌کننده چندین پرونده واقعی است. در این میان بازپرسی (با بازی پژمان جمشیدی) که تمام فکر و ذکرش انتقالی به تهران است مسئول رسیدگی به این پرونده‌ها است. البته ماجرای اصلی حول محور یک پرونده نزاع می‌چرخد که باعث به وجود آمدن چالش‌های زیادی برای بازپرس پرونده می‌شود.

پرونده اول: فیلم از جایی آغاز می‌شود که مأموران انتظامی در تلاش هستند تا متهمی را دستگیر کنند. اما یکی از مأموران با شلیک تیر هوایی اشتباه موجب کشته شدن کودکی شش‌ساله می‌شود. طبق دیدگاه حقوقی و با عنایت به تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون به‌کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح، در موارد ضروری عمل ارتكابی جرم تلقی شده و مجرم طبق ماده ۱۶ قانون مذکور تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت. از طرفی در ادامه می‌بینیم که بازپرس پرونده نیز به دلیل صدور حکم جلب اشتباه، نامه‌ای از دادسرای انتظامی دریافت می‌کند. در صورت اثبات اینکه بازپرس رأی اشتباه صادر کرده است طبق ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قاضی مرتکب به مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهد شد. همچنین کیفیت مجازات در ماده ۱۳ قانون مذکور تدوین شده است.

پرونده دوم: در ادامه می‌بینیم بازپرس درحالی که از لغو درخواست انتقالی خود آشفته شده است مجبور می‌شود به پرونده‌ای سخت و پر از ابهام رسیدگی کند. در این پرونده خانواده‌ای شکایتی را علیه ۶ مرد به دلیل ورود غیر قانونی به باغی که اجاره کرده بودند تنظیم می‌کنند. در این پرونده ذکر شده است که یک نفر از افراد حاضر در مهمانی در کما به سر می‌برد. البته در این میان می‌فهمیم خانواده شاکی از بستگان نزدیک شهردار هستند. به همین دلیل شهردار به دادگاه مراجعه کرده و از بازپرس پرونده می‌خواهد به دلیل حفظ آبرو و موقعیتش پرونده را مختومه اعلام کند. از جایی که بازپرس همچنان در گیر و دار انتقالی است با وجود آسیب جدی‌ای که به یکی از افراد حاضر در مهمانی وارد شده است بلافاصله حکم به توقف رسیدگی به پرونده می‌دهد. با این وجود عروس خانواده (با بازی سارا بهرامی) ابعاد جدیدی از پرونده را روشن می‌کند که دیگر اعضای خانواده به دلیل حفظ آبرو جرأت نکرده

بودند بیان نمایند. در این جا روشن می‌شود که آن شش مرد به سه زن حاضر در مهمانی تعرض و تجاوز کرده‌اند. این موضوع تلنگری به بازپرس می‌زند تا پرونده را با جدیت بیشتری پیگیری نماید. بازپرس در ابتدا حکم به مراجعه بانوان حاضر در مهمانی به پزشکی قانونی می‌دهد. اینجاست که دو تن از خانم‌ها به دلیل ترس از حیثیت و آبروی خانوادگی خود از پیگیری شکایت خود جلوگیری می‌کنند. اما یکی از آن‌ها همچنان به پیگیری شکایت خود ادامه می‌دهد. البته در ادامه فیلم نشان داده نمی‌شود که حکم بازپرس در نهایت چیست. با این حال در ادامه با تطبیق این پرونده با حادثه خمینی شهر به این مسئله خواهیم پرداخت. تطابق پرونده مذکور با واقعیت: فیلم علفزار روایت‌کننده داستانی واقعی از یک تجاوز گروهی در خمینی‌شهر است که البته تفاوت‌های کوچکی در نوع روایت با واقعیت در آن دیده می‌شود. در ۲ خرداد ۱۳۹۰ بود که خبر پسر و صدای تجاوز گروهی در خمینی‌شهر اصفهان پخش شد. پس از مدتی با بیان جزئیات این پرونده مشخص شد ۶ زن و ۸ مرد جوان که به قصد خوش‌گذرانی به باغی در حومه شهر رفته بودند مورد حمله و تجاوز ۱۴ مرد قرار می‌گیرند. البته تعداد متهمین هرگز به طور دقیق مشخص نشد. این افراد به جرم تجاوز، آدم‌ربایی و سرقت دستگیر شدند. البته تنها جرم تجاوز چهار تن از این افراد محرز شد که در مهرماه همان سال بر اساس ماده ۲۲۴ به اعدام محکوم شده و حکمشان در ملأ عام اجرا شد. همچنین براساس رأی شعبه ۱۸ دادگاه کیفری اصفهان هر یک از متهمان شامل ۱۰ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری به دلیل مشارکت در سرقت مقرون به آزار، ۱۵ سال حبس تعزیری به دلیل مشارکت در آدم‌ربایی، سه سال حبس تعزیری به دلیل حبس غیرقانونی مردان و ۸۰ ضربه شلاق به دلیل شرب خمر محکوم شدند. بهانه برای جرم؟ موضوعی که در پرونده خمینی‌شهر وجود داشت که در فیلم هم به‌وضوح مشاهده کردیم تلاش برای مختومه شدن سریع‌تر پرونده بود. برخی از مقامات خمینی‌شهر می‌خواستند پرونده مذکور را به‌صورت یک راز نگه دارند و آن را رسانه‌ای نکنند. واکنش برخی هم مبنی بر این بود که افرادی که مورد تجاوز قرار گرفتند هم به‌نوعی گناهکار بوده و اسباب تحریک متجاوزین را فراهم کرده‌اند. باین‌حال عاقبت تلاش‌های این افراد بی‌ثمر ماند و به جز ۲ متهم از ۱۴ متهم که تبرئه شدند بقیه به سزای اعمالشان رسیدند. باین‌حال این پرونده همچنان دارای ابهامات بزرگی است که می‌توان این ابهامات را ناشی از تلاش مقامات برای پنهان نگه‌داشتن این ماجرا دانست. پرونده سوم: موازی با پرونده دوم یک ماجرای دیگر هم در جریان است. خانم و آقای که می‌خواهند برای فرزند ده‌ساله خود شناسنامه



PRODUCED BY BAHRAM RADAN

SETAREH
PESYANI

TARLAN
PARVANEH

بگیرند؛ اما با یک منع قانونی روبه‌رو هستند؛ زیرا فرزند آن‌ها نامشروع است. اگر بخواهیم این موضوع را از دیدگاه حقوق مدنی مورد بررسی قرار دهیم باید بگوییم که در قانون حقوق و تکالیفی که حول محور فرزندان مطرح شده است صرفاً مربوط به فرزندان مشروع بوده و قانون افرادی که به دلیل روابط جنسی نامشروع متولد می‌شوند را مشمول این حقوق و تکالیف نمی‌داند. باین‌حال رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور با درنظرگرفتن مصالح فرزندان نامشروع بیان می‌کند که عدم الحاق فرزند به پدر و مادر نامشروع منحصر به ارث است. باتوجه‌به ماده ۸۸۴ قانون مدنی نیز می‌توانیم به این نتیجه برسیم. بدین ترتیب بقیه حقوق و تکالیف والدین فرزندان نامشروع نیز مانند فرزندان مشروع است. همچنین پدر فرزند نامشروع موظف است برای فرزند نامشروع خود شناسنامه بگیرد. بنابراین در پرونده مذکور پدر فرزند (با بازی مهدی زمین پرداز) موظف است با نام خانوادگی خود برای فرزند نامشروع خود شناسنامه بگیرد. به نظر می‌رسد در فیلم مادر فرزند نامشروع ادعا می‌کند به دلیل عدم حضور پدر نتوانسته است برای دختر ده ساله خود شناسنامه بگیرد. با این حال باید توجه داشت در نظام حقوقی ایران در صورت مراجعه مادر فرزند نام خانوادگی او به فرزند داده خواهد شد و برای حفظ حقوق اجتماعی فرد نام فرضی برای پدر در نظر گرفته می‌شود. باید متذکر شد که با وجود همه مطالب بیان شده پدر و مادر فرزند نامشروع به دلیل ارتکاب جرم زنا باید مجازات شوند. از جایی که مرتکبان زنا در فیلم علفزار زنا می‌گیر محصنه مرتکب شده‌اند باید طبق ماده ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی مجازات شوند. با این وجود باز پرس پرونده با در نظر گرفتن مصالح کودک و پدر و مادر اقدام به صدور نامه‌ای به دادگاه خانواده مبنی بر صیغه بودن زوج و زوجه قبل از به دنیا آمدن فرزند می‌کند اگرچه در برخی سکانس‌های این فیلم یک سری ایرادات حقوقی و جود دارد؛ اما می‌توان گفت علفزار فیلمی قابل قبول است که دست بر مسائلی جالب و بحث‌برانگیز در دنیای حقوق گذاشته است که می‌تواند مخاطبان زیادی را به‌سوی خود جذب نماید

◆ منابع

- ۱- سامانه ملی آرای قضایی
- ۲- سایت مشاور حقوقی دینا
- ۳- صفایی، حسین، اشخاص و اموال، میزان، ۱۴۰۲
- ۴- سایت مرکز پژوهش‌ها

تحریم آمریکا و حقوق بشر



فاطمه مقیسه
دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه الزهراء (س)

و از تأثیرات گسترده آن بر افراد یک کشور در پی تحریم کردن آن کشور صحبت می‌کنیم.

در ادامه این سؤال مطرح می‌شود که چون حق بر حیات به عهده دولت است و از طرفی اگر دولتی به واسطه تخطی ای که کرده است، مثلاً اینکه حقوق بین‌الملل را نقض کرده است، و در پی آن تحریم شده است تا هدف تنبیه و پیروی از حقوق بین‌الملل را محقق سازد، آیا فقط دولت تحریم‌شونده در این فرض مسئول است یا دولت تحریم‌کننده هم مسئول می‌باشد؟ از طرفی آیا واقعاً تحریم آمریکا علیه ایران که به صورت یک جانبه و ثانویه اعمال شده است، از هدف مشروعی برخوردار است و می‌توان طبق هدف مشروع، آن را بررسی کرد و مورد قبول دانست؟

هنگامی که نیاز انسان‌ها به غذا و دارو مطرح می‌شود و از آن طرف تحریمات گسترده علیه نیازهای مردم یک جامعه، آلت سلطه کشورها واقع می‌شود، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مداخله می‌کند و از کشورها درخواست می‌کند که تحریمات غذایی و ملزومات بهداشتی را تا حد ممکن محدود کنند. درباره اهمیت این درخواست نیز باید بگوییم فراتر از یک تعهد سرزمینی است و کشورها را به‌طوری مسئول می‌سازد.

ميثاق بين‌الملل حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی از «حق بنیادین رهایی از گرسنگی» سخن به میان می‌آورد و آن را بنیادین و حداقلی‌ترین مفهوم تعهد کشورها نسبت به غذا می‌داند و در رابطه با دارو و ملزومات بهداشتی، لیستی تهیه می‌کند که «سیاهه داروهای اساسی سازمان بهداشت جهانی» نام دارد و هر دارویی که در این لیست قرار بگیرد، تحقق دسترسی سریع و فوری به آن، جزء تکالیف کشورها قرار خواهد گرفت. حال اینکه فقط دولت تحریم‌شونده (در فرض تخطی از حقوق بین‌الملل) مسئول نقض شدن حق بر حیات اعضای جامعه‌اش است یا تحریم‌کننده هم شامل می‌شود، کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به خط قرمز خود یعنی ضرر و زیان نامتعارف به قشر آسیب‌دیده در کشور تحریمی اشاره می‌کند و به‌مراتب کشور تحریم‌کننده را هم مسئول قلمداد می‌کند. همان‌طور که ذکر شد اقلام دارویی به‌عنوان اقلام بشردوستانه، از شمول تحریم‌ها خارج هستند؛ اما اقلام دارویی و تجهیزات پزشکی در تحریم‌های وضع شده از طرف آمریکا داخل در اقلام بشردوستانه نیستند.

۲. تحریم یک‌جانبه و حق بر توسعه:

کنوانسیون‌هایی که در رابطه با حق بر توسعه صحبت می‌کنند و کشورهای در حال توسعه را بیشتر مشمول اهداف این مقررات می‌کنند، اعلامیه جهانی جهانی حقوق بشر در رابطه با حقوق اقتصادی

حقوق بین‌الملل اهداف والایی از جمله برقراری صلح و امنیت بین اعضای جامعه بین‌الملل را دارد. پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، حقوق بین‌الملل بر آن شد که جامعه بین‌الملل را به سمت مسالمت‌آمیزی روابط سوق داده و نظم بین اعضای جامعه بین‌الملل را برقرار کند و از اینکه کشورها، حقوق بین‌الملل را نقض کنند جلوگیری کند. در واقع رسالت اصلی تحریمات اقتصادی این است که آلتی شود در دست شورای امنیت تا کشورها را به پیروی از حقوق بین‌الملل وادار کند و از این طریق این نوع تحریمات، قانونی و مشروع می‌باشد. اما باید به این مسئله رسیدگی شود که آیا تحریم‌های یک‌جانبه که خارج از تحریمات شورای امنیت تجلی پیدا کرده، مشروعیت خود را می‌تواند توجیه کند یا نامشروع و غیرقانونی بودن آنها با استناد به همین که خارج از تحریمات شورای امنیت است، مشخص است؟ در رابطه با تحریمات آمریکا علیه ایران این مسائل حائز اهمیت است. همچنین اینکه این تحریمات ناقض حقوق بشر نیز هستند.

۱. تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا ناقض حق حیات نیز هستند:

حق حیات که از مصادیق مهم و بنیادین حقوق بشر است، هنگامی که در تفسیر موسع خود بکار می‌رود، صرفاً ناظر به عدم سلب حیات شهروندان نیست و فروع و توابع آن را هم در بر می‌گیرد. به بیانی دیگر، مستلزمات حق بر حیات، حق بر غذا و دارو و مسکن و بهداشت و... است. ماده ۱۱ ميثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق هر شخصی بر دستیابی به استانداردهای زندگی از جمله غذا و... را مورد شناسایی قرار می‌دهد. از آنجاکه آمریکا، کشوری قدرتمند است، به مراتب تحریمات آن علیه کشورهای دیگر مثل ایران تأثیرات زیادی می‌گذارد. تحریمات گسترده آمریکا، حق حیات شهروندان بی‌گناه را نقض می‌کند. (حق بر غذا و دارو و... که از مستلزمات حق بر حیات هستند تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به تبع آن حق بر حیات). در واقع حق بر حیات افراد به عهده دولت آنهاست و دولت است که مسئول شمرده می‌شود. از طرفی ما با یک اقتصاد جهانی روبه‌رو هستیم که وابستگی کشورها را به یکدیگر شدیدتر می‌کند. از همین روست که تحریمات اقتصادی در گوشه‌ای از زمان برای حقوق بین‌الملل، کاربردی تلقی شدند. از آن طرف نیز از همین روست که ما به قدرت اقتصادی آمریکا اشاره می‌کنیم

در زمره کالاهایی با تکنولوژی بالا قرار دارند که برای ایرانیان غیرقابل دسترس است و حتی دسترسی به سایت اینترنتی DELL هم داخل ایران امکان پذیر نیست. تمامی این موارد از مصادیق نقض حق آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات است.

در واقع در این بحث دولت آمریکا، به طور کلی هر شخص یا دولتی، نمی تواند حق به دانستن و آموزش افراد را به وسیله اعمال محدودیت های غیر ضروری و نابجا نقض کند. نکته ای که در این زمینه جالب توجه است این که ایالات متحده تحریک های خود علیه ایران را به بهانه حرکت به سوی تولید بمب هسته ای اعمال میکند؛ اما اینکه فعالیت شبکه های ماهواره ای چه ارتباطی با فعالیت های هسته ای دارد که می بایست در عدد تحریم قرار گیرد می تواند موید این مسئله باشد که بسیاری از تحریم ها مبنای حقوقی نداشته و بدون توجه به واقعیات علیه کشورمان وضع گردیده است.

4. تحریم های یک جانبه آمریکا و حق بر آزادی کسب و کار:

تمامی اموال از هر نوع که باشند در مقابل محروم کردن خود سرانه حمایت می شوند. حق مالکیت یکی از حقوق به رسمیت شناخته شده در اسناد حقوق بشری است. در این رابطه نقضی که آمریکا در این حقوق وارد آورده است، مسدود کردن حساب های بانکی برخی از اشخاص که یا آنها را چهره های تأثیر گذار بر سیاست های هسته ای ایران و یا به ادعای این دولت مبنی بر نقض حقوق بشر، مرتکب نقض حقوق بشر می گردد. علاوه بر آن اقداماتی از قبیل: مسدود و بلوکه کردن حساب و دارایی های برخی اشخاص، اقدام به مجازات شرکت هایی که به هر نحوی با دولت و شرکت های خصوصی وارد معامله می شوند. این نمونه بارز نقض حق بر مالکیت شهروندان ایران است، علاوه بر آن در عرصه کنترل و تجارت خارجی هم این تحریمات یک جانبه اقتصادی در خارج مرزهای سرزمینی و به شکل فراملی، نقض حاکمیت سایر کشورها را هم می کند. پس این تحریمات ناقض اصول اساسی حقوق تجارت بین الملل نیز هست و تأثیر منفی بر معاهدات تجاری چند جانبه و دوجانبه می شوند. (یکی دیگر از دلایل غیر قانونی بودن این گونه تحریمات بر اساس حقوق بین الملل) حق کار نیز یکی دیگر از حقوق اساسی است که برای بقای یک فرد و خانواده او مؤثر است به طوری که به صورت آزادانه انتخاب یا پذیرفته شده و به رشد انسان در جامعه

منشور اجتماعی اروپا ۱۹۶۱ و منشور اصلاحی قانون اجتماعی ۱۹۹۶ و منشور آفریقایی حقوق بشر و پروتکل الحاقی کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در زمینه حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است. حق بر کار شامل حق بر محروم نشدن از کار هم می شود.

آمریکا با اعمال تحریمات یک جانبه، باعث تعطیلی بسیاری از صنایع کشور مورد تحریم از جمله ایران شده است. مثال، عدم تمکن مردم جهت مراجعه به مراکز خصوصی درمان باعث تعطیل شدن این مراکز شده است. این گونه تحریم ها نقض مستقیم حق کار شهروندان است که در پی آن بیکاری و فقر جامعه را فرامی گیرد. علی ای حال تحریمات آمریکا علیه ایران با توجه به اینکه خارج از تحریمات سازمان ملل متحد و قطعنامه شورای امنیت بوده، اقدام متقابل نیز نبوده و برخلاف ادعای اهداف هسته ای، متضرر از ایران نبوده است و حتی در صورت اقدام متقابل نیز با اصل عدم مداخله تعارض داشته و همچنین حقوق بشر را که جزء قواعد آمره به شمار می آید، زیر پا گذاشته است. از قبیل: حق حیات، حق غذا، حق بهداشت و دارو، حق تعیین سرنوشت و توسعه که خود موجب نقض حقوق بین الملل است. تحریم های یک جانبه آمریکا با توجه به اصول حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه با امان نظر به بند ۲ ماده ۱ منشور که توسعه روابط دوستانه در بین الملل را مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل می داند، فاقد مشروعیت و وجاهت حقوقی است. این تحریم ها در مغایرت آشکار با بند ۷ ماده ۲ منشور قرار دارد که با متحرک شمردن حاکمیت و استقلال دولت ها، اعضا را از دخالت در اموری جزئاً که جزء صلاحیت ذاتی دولت ها است، منع کرده؛ لذا این گونه اقدامات به تدابیر سیاسی آمریکا تبدیل شده در حالی که باید فقط در زمان های بسیار ضروری و در عرصه بین الملل و طبق حقوق بین الملل مجاز شمرده شوند؛ بنابراین این تحریمات غیر قانونی و نامشروع و نقض حقوق بین الملل بوده و قابل پیگیری در مجامع و نهادهای بین الملل است.

◆ منابع

رضوی، سید محمد حسن، زین الدینی، فاطمه، "بررسی حقوقی تطابق اقدامات متقابل اقتصادی با موازین حقوق بشر: حق دسترسی به غذا و دارو". موسوی، سید فضل الله؛ جوکار، فضل الله؛ محمدی، عمران، "تحریم های یک جانبه آمریکا علیه ایران: تناقض در گفتار و کردار و سیاست زدگی حقوق بشر" نشریه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۹۳.



بزه مزاحمت بانوان در فضای مجازی



در فرایند قانونی رسیدگی به این جرائم عدم تقنین مقرره‌ای خاص در خصوص بزه مزاحمت بانوان در فضای مجازی است. به همین جهت بررسی شرایط و ارکان و نحوه وقوع انواع مزاحمت بانوان و تطبیق آن با نصوص قانونی موجود امری ضروری است. پرونده‌های مطروحه در سیستم قضایی کشور خلأ متون قانونی را به خوبی نشان داده است. با توجه به متن ماده قانون به نظر می‌رسد، در بسیاری از موارد با اینکه تحقق مزاحمت واضح است، برخورد قانونی با موضوع چنانچه قائل به عدم تطبیق ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بر موضوع باشیم ممکن نیست و بعضاً به جهت عقیده دادرس بر جرم نبودن عمل ارتكابی منتهی به صدور حکم برائت می‌گردد.

محل وقوع جرم از جهات مختلفی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. صلاحیت رسیدگی، تعیین قانون حاکم از جمله این موارد است. در خصوص موضوع مورد بحث، شرط اعمال مجازات بر فرد مزاحم وقوع آن در مکان عمومی است. تطبیق بحث با فضای مجازی، ضرورت شناخت دقیق هر دو عنوان مکان عمومی و فضای مجازی را ضروری جلوه می‌دهد. واژه مکان عمومی منعکس در ماده ۶۱۹ در بردارنده دو نکته است.

سیاست تقنینی صحیح در برخورد با جرائم ارتكابی در فضای مجازی باید نمایانگر اقدامات قاطع و سریع قانونگذار باشد. با توجه به عدم امکان جبران کامل خسارت‌های منبعث از فضای مجازی و تنوع اقدامات مجرمانه، سیاست تقنینی نیز باید منطبق با این عوامل شکل گیرد. از جمله مسائل مستحدث، ایجاد مزاحمت برای بانوان در فضای مجازی می‌باشد.

با توجه به فراگیری است فاده از فضای مجازی در بین افراد مختلف وقوع جرائمی از قبیل مزاحمت نیز برای افراد میسر شده است. علل متعددی از جمله عدم امکان شناسایی و دسترسی به متهم و سهولت دسترسی بزهکار به بزه دیده باعث تمایل و تساهل وقوع این قبیل جرائم گردیده است. رفتارهای ناپه‌نچار بخصوص در محیط مجازی یکی از مشکلاتی است که در بسیاری از موارد منجر به از بین رفتن امنیت و آسایش مردم جامعه می‌شود. بعضی از اینگونه رفتارها در قوانین کیفری مورد اشاره قرار گرفته و برای مرتکب آن مجازات در نظر گرفته شده است. با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ به تصویب رسیده است ممکن است این دیدگاه ایجاد گردد که قانون‌گذار توجهی به وقوع جرم در غیر از فضای واقعی نداشته است. لیکن مجرمین خود را محدود به نصوص قانونی نمی‌کنند. قانون‌گذار موظف است خود را با اشکال مختلف جرم تطبیق دهد. تصویب و تفسیر باید به نحوی صورت پذیرد که در نهایت تداعی کننده عدالت باشد. یکی از اشکال حال حاضر



نخست اینکه جرم باید علنی و در مرعی و منظر عموم باشد، حتی اگر شخص خاصی نیز ناظر بر وقوع جرم نباشد. لیکن بالقوه امکان وقوع آن در مرعی و منظر عموم باشد کافی است و نکته دوم اینکه اگرچه قانونگذار در مقام تقیید جرم مورد بحث به مکان‌های عمومی بوده است، لیکن نباید در تفسیر اماکن آنها را محدود به مکانهای عمومی که در آیین‌نامه‌های خاص نظیر آیین‌نامه‌های نیروی انتظامی تحت عنوان معابر عمومی شناسایی شده‌اند، نمود بلکه مقصود قانونگذار از اماکن و معابر عمومی در این ماده هر مکانی است که خصوصی نباشد به بیان دیگر محل‌هایی که آماده برای ورود عموم است و مردم بدون نیاز به کسب اجازه، حق ورود دارند.

نمی‌توان فضای مجازی را مترادف اینترنت تلقی نمود لیکن ابزار ورود به فضای مجازی، اینترنت است «اینترنت سامانه‌ای جهانی از شبکه‌های به هم پیوسته است که از مجموعه پروتکل اینترنت برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر اینترنت، شبکه شبکه‌هاست که از میلیون‌ها شبکه خصوصی، عمومی، دانشگاهی، تجاری و دولتی در اندازه‌های محلی و کوچک تا جهانی و بسیار بزرگ تشکیل شده است که با آرایه وسیعی از فناوری‌های الکترونیکی و نوری به هم متصل شده‌اند.» همچنین به نظر می‌رسد فضای مجازی محیطی است که در آن برقراری

ارتباط، رؤیت و انتقال اطلاعات در ساختارها و قالب‌هایی به انسان‌ها، طراحی و کنترل می‌شود؛ بنابراین کلیه خدمات موجود در دنیای اطلاعات و ارتباطات شامل فضای مجازی می‌شود. مزاحمت بانوان جرمی مطلق است و صرف ارتکاب آن با هر نتیجه‌ای واقع می‌گردد حتی اگر عمل مزبور در بزه دیده موثر نباشد. مزاحمت علیه بانوان همیشه یکسان نیست، میتوان از جهتی مزاحمت را لفظی و غیرلفظی یا فیزیکی و غیر فیزیکی دانست. چنانچه مرتکب بدون برخورد فیزیکی و تنها با به کارگیری لفظ یا اقدام دیگری از قبیل تهدید و متلک‌پرانی علیه بزه دیده اقدام نماید مصداق مزاحمت است. لیکن چنانچه اقدام به دست‌درازی و برخورد فیزیکی با زن نماید می‌تواند تعرض تلقی گردد. اکثر موارد سوءاستفاده‌های جنسی افراد نسبت به بانوان مصداق تعرض است. در خصوص توهین نیز هرگونه لفظ یا اقدامی که خلاف شأن تلقی گردد را میتوان توهین تلقی نمود. پاسخ به این سؤال که مزاحمت در فضای مجازی کدام یک از موارد سه‌گانه است، نیازمند شناخت دقیق از فضاهای مختلف مجازی است. ممکن است این ادعا مطرح گردد که از مجموع سه اقدام مورد اشاره قانونگذار امکان ارتکاب تعرض از ناحیه مجرم وجود ندارد. این ادعا با اندک تحقیقی

است؛ به خصوص اینکه پلتفرم‌هایی از قبیل متاورس که به نظر نسل آینده فضای مجازی نیز است به سرعت در حال گسترش است. به طور کلی مجازات جرم مزاحمت بانوان در فضای مجازی تحمل حبس از پانزده روز تا سه ماه است. با توجه به ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای اگر کسی با ارسال محتویات نامناسب فردی را تهدید کند و یا او را ترغیب به انجام عملی سازد به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال و یا پرداخت هزینه نقدی از پنج میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم خواهد شد.

با توجه به ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی حکم مزاحمت برای زنان در فضای مجازی مطابق با جرم مزاحمت در اماکن عمومی است که در آن فرد به تحمل حبس و تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود عدم تنظیم مقررات قانونی به نحوی که قابل استفاده و نیازمند پاسخ‌های روز جامعه باشد به یکی از چالش‌های قانونگذاری تبدیل گردیده است. به بیان دیگر سیاست تقنینی جاری نتوانسته به شکلی تنظیم شود که همزمان با نیازهای روز جامعه قابل بهره‌برداری باشد. از جنبه ماهوی نیازمند تدوین مقرراتی در خصوص موضوع هستیم که بتواند با توجه به تغییرات روزافزون فضای مجازی پاسخگوی مسائل جدید باشد. در خصوص آیین دادرسی نیز

باطل می‌شود در حال حاضر فضاهایی وجود دارد که می‌تواند این نظر را دچار چالش کند. متاورس به عنوان یک تکنولوژی نوپدید دنیایی است که توسط واقعیت‌های مجازی و واقعیت‌های افزوده ساخته می‌شود و از فضاهای مجازی تشکیل شده که در آن افراد می‌توانند به جای اینکه به صورت فیزیکی کنار همدیگر باشند، در دنیای مجازی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. به نظر می‌رسد ارتکاب هر سه نوع اقدام مزاحمت، تعرض و توهین در فضای مجازی نیز ممکن



بحث مستقلی است که از این جهت هم باید مقررات قانونی تغییر یابد. در مرحله اجرای قانون و تفسیر آن نیز با عدم تخصص قضات رسیدگی کننده به این قبیل پرونده‌ها مواجه می‌باشیم. علل زیادی از قبیل گمنامی کاربران و صعوبت شناسایی و دستگیری مجرمین باعث تشدید ارتکاب این قبیل جرائم شده است.

◆ منابع

رضوان طلب‌محمد رضا، دره شیری، داوود، "تحلیل حقوقی بزه مزاحمت بانوان در فضای مجازی" فصلنامه علمی مطالعات حقوق فضای مجازی، شماره دو، سال دو، تابستان ۱۴۰۳.
فقه-ویکی



اعتبار حقوقی توافق بعدی افزایش مهریه با داشتن خاصیت مهریه

یکتا کرمی

فارغ التحصیل
دانشگاه الزهراء(س)



ساقط کردن تعهدات، همچون ابرا و یا روش های تملیک موجود در قانون مدنی ایران، صلح بلاعوض، برای کاهش مهریه تا میزان مدنظر خود، اقدام نمایند.

به عنوان نمونه، اگر مهریه زن، ۲۰۰ سکه بوده و زوجین، قصد کاهش مهریه تا ۱۰۰ سکه را داشته باشند، زوجه می تواند ذمه زوج را به میزان ۱۰۰ سکه، از دینی که بابت مهریه داشته، ابرا نماید. یا اینکه، چنانچه، مهریه زوجه، ۶ دانگ یک آپارتمان بوده و زن و شوهر، خواهان کاهش مهریه به سه دانگ این ملک باشند، زن می تواند با حضور در یکی از دفاتر اسناد رسمی، ۳ دانگ مورد نظر را به شوهر، صلح بلاعوض کند. شرایط عمومی لازم برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه شرایط عمومی، همان شرایط صحت معاملات بوده که به طور کلی، هم در مورد عقود و معاملات و هم در مورد ایقاعات، لازم الاجرا می باشند. این شرایط، عبارتند از:

قصد و رضای طرفین: در موردی که افزایش و یا کاهش میزان مهریه، با انعقاد یک قرارداد، همچون صلح بلاعوض، انجام گرفته، لازم است تا هر دوی زوجین، دارای قصد و اختیار باشند. اما در مورد ایقاعات، همچون ابرا، وجود قصد و اختیار، صرفاً در ابرا کننده، کافی خواهد بود.

اهلیت طرفین: در میان شرایط لازم برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه، اهلیت طرفین، وضعیتی همانند قصد و رضا دارد؛ با این توضیح که اگر تغییر مهریه، من جمله تغییر تعداد سکه، در قالب یک قرارداد باشد، هر دوی زن و شوهر باید دارای اهلیت بوده، اما در فرض ایقاعات، اهلیت انجام دهنده ایقاع، کافی می باشد.

موضوع معین و مشخص: موضوع توافق نیز باید مشخص و معین باشد؛ یعنی، افزایش و یا کاهش میزان مهریه، باید به میزان مشخصی انجام گیرد.

جهت مشروع: از دیگر شرایط لازم برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه، جهت مشروع است. بنابراین، به عنوان مثال، چنانچه مهریه با این هدف افزایش یابد که زوجه با اضافه وجه حاصل از مهریه، مرکز تولید مشروبات الکلی تاسیس کند، توافق صورت گرفته برای افزایش میزان مهریه، باطل و فاقد اعتبار، خواهد بود.

افزایش و یا کاهش میزان مهریه، بعد از عقد و تحت عنوان تغییر مهریه، مطابق رویه قضایی، ممنوع می باشد. با این وجود، زن و شوهر میتوانند با دارا بودن شرایط لازم، از طریق دیگر روش های قانونی، همچون صلح بلاعوض و ابرا، برای تغییر در میزان مهریه، اقدام نمایند.

به طور معمول، مهریه درج شده در سند نکاحیه، در طول زندگی مشترک، بدون تغییر، باقی می ماند؛ اما گاهی، بنا بر دلایلی، مساله افزایش و یا کاهش میزان مهریه، میان زوجین، پیش می آید. به عنوان مثال، در هنگام عقد، زن به دلیل علاقه ای که به همسر خود داشته، مهریه را صرفاً یک جلد قرآن و چند شاخه گل تعیین نموده، اما پس از چند سال از گذشت زندگی مشترک، در می یابد که این مهریه، فاقد تضمین مالی لازم برای وی می باشد، در چنین وضعیتی، زن و شوهری که قصد داشته، برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه بعد از عقد، اقدام نمایند لازم است به این نکته توجه داشته باشند که این تغییر در میزان مهریه، صرفاً از طریق برخی از روش ها و با وجود شرایط لازم، برای انجام این امر، امکان پذیر می باشد؛ در غیر این صورت، توافق زوجین، فاقد اثر و ضمانت اجرای قانونی خواهد بود.

زن و شوهر می توانند در صورت دارا بودن شرایط لازم، با استفاده از سایر روش های قانونی که عنوانی غیر از عنوان مهریه داشته، برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه یا تغییر مهریه به نرخ روز، اقدام نمایند که این روش ها، شامل موارد زیر می باشد:

چنانچه، زن و شوهر، قصد افزایش میزان مهریه، بعد از عقد را داشته باشند، می توانند از دیگر روش های تملیک موجود در قانون مدنی ایران، همچون هبه و صلح بلاعوض، برای افزایش مهریه تا میزان مدنظر خود، استفاده کنند، به عنوان مثال، چنانچه مهریه زوجه، ۳ دانگ مشاع، از یک ملک بوده و زن و شوهر، توافق کرده باشند که مهریه، تا ۶ دانگ ملک، افزایش یابد، زوج می تواند، با حضور در یکی از دفاتر اسناد رسمی، ۳ دانگ باقی مانده را به زوجه، صلح بلاعوض نماید.

چنانچه، زن و شوهر، قصد کاهش میزان مهریه، بعد از عقد را داشته باشند، می توانند در صورت فراهم بودن شرایط لازم، بسته به مورد، از دیگر روش های ساقط کردن تعهدات، همچون ابرا و یا روش های

◆ شرایط اختصاصی لازم برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه

در بخش قبل، در مورد شرایط عمومی لازم برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه، صحبت کرده و توضیح دادیم که شرایط عمومی لازم برای تغییر میزان مهریه، من جمله تغییر تعداد سکه، همان شرایط صحت معاملات می باشند. اما، علاوه بر شرایط عمومی لازم برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه، عمل زن و شوهر، برای تغییر در میزان مهریه، من جمله تغییر تعداد سکه، لازم است تا دارای شرایط اختصاصی مربوط به آن عمل حقوقی نیز بوده که بسته به نوع عمل حقوقی انتخابی، متفاوت خواهد بود.

به عنوان مثال، چنانچه زوج، قصد داشته باشد تا یک اتومبیل را به عنوان افزایش مهریه، به همسر خود هبه کند، از آنجا که قبض و تحویل مال، از شرایط لازم برای صحت عقد هبه بوده، در این جا نیز لازم است تا پس از تنظیم هبه نامه، مال موضوع هبه، یعنی اتومبیل، تحویل زوجه شود. اما بر خلاف تحلیل حقوقی، که به این سوال که آیا افزایش و یا کاهش میزان مهریه بعد از عقد امکان دارد، پاسخ مثبت داده، رویه قضایی، روی خوشی به این مساله، نشان نداده و با استناد به شرع، به نحو کاملاً متفاوتی، به این سوال، پاسخ داده است. توضیح آنکه، تا پیش از سال ۱۳۸۸، به موجب بند (ب) از قسمت ۱۵۱ بخشنامه های ثبتی که مقرر می داشت: « چنانچه به علل مختلف، مرد در مقام افزایش مهریه زن برآید، این عمل باید به موجب اقرارنامه رسمی صورت گیرد که در دفاتر اسناد رسمی به ثبت برسد»، افزایش و یا کاهش میزان مهریه، بعد از عقد، امکان پذیر و روش ها و شرایط لازم برای انجام آن نیز مشخص شده بود که مطابق بخشنامه مزبور، صرفاً از طریق دفاتر اسناد رسمی، انجام می گرفت.

اما در سال ۱۳۸۸، یک رای وحدت رویه از سوی هیات عمومی دیوان عدالت اداری، صادر گردید که به موجب آن، به طور کلی، افزایش و یا کاهش میزان مهریه، در عقد نامه یا به حتی، به موجب سند رسمی، ممنوع گردید. به موجب رای شماره ۴۸۸ مورخ ۱۵/۶/۱۳۸۸ هیات عمومی دیوان عدالت اداری:

به شرح نظریه شماره ۳۵۰۷۹/۳۰/۸۸ مورخ ۱۲/۵/۱۳۸۸ فقهای محترم شورای نگهبان، (مهریه شرعی، همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد، شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن، خلاف موازین شرع شناخته شد). بنابراین جزء (ب) از قسمت ۱۵۱ بخشنامه های ثبتی که نتیجتاً مبین امکان افزایش مهریه به شرط تنظیم سند رسمی است، مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می شود.

بنابراین، همانطور که ملاحظه می شود، مطابق رویه قضایی کشور، افزایش و یا کاهش میزان مهریه، بعد از عقد، ولو با درج در سند رسمی تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی، امکان پذیر نبوده و چنین توافقی، باطل و فاقد اثر قانونی می باشد.

با این وجود، لازم است به این نکته، توجه شود که هر چند، افزایش و یا کاهش میزان مهریه، بعد از عقد، امکان پذیر نبوده، اما این ممنوعیت، مربوط به مواردی است که تغییر در میزان مهریه، من جمله تغییر تعداد سکه، تحت عنوان افزایش و یا کاهش میزان مهریه، مطرح و ثبت گردد؛ بنابراین، زوجین، می توانند با وجود شرایط لازم، از طریق روش های دیگری، برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه، بعد از عقد، اقدام نمایند.

اگرچه، مطابق رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عدالت اداری و رویه قضایی کشور، افزایش و یا کاهش میزان مهریه، بعد از عقد، ولو با درج در سند رسمی تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی، امکان پذیر نبوده و چنین توافقی، باطل و فاقد اثر قانونی می باشد؛ اما، این ممنوعیت، به معنای ممنوعیت مطلق زوجین، برای تغییر در میزان مهریه، من جمله تغییر تعداد سکه، نمی باشد.

بنابراین، همان دو اراده ای که با توافق با یکدیگر، قرارداد مالی مهریه را منعقد کرده اند، می توانند شرایط و جزئیات آن را نیز تغییر دهند. البته، از آنجا که این توافق بعدی برای تغییر در قرارداد مهریه، من جمله تغییر



تعداد سکه و افزایش و یا کاهش میزان مهریه، یک نوع قرارداد میان طرفین بوده، تابع شرایط صحت قراردادها می باشد. بنابراین: لازم است تا طرفین قرارداد، یعنی زوج و زوجه، برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه، دارای قصد و رضا بوده و مجبور و اکراه نشده باشند. هر دو زوجین، دارای اهلیت بوده و صغیر، مجنون و سفیه نباشند. موضوع توافق نیز باید مشخص و معین باشد؛ یعنی، افزایش و یا کاهش میزان مهریه، باید به میزان مشخصی انجام گیرد. جهت این توافق نیز باید مشروع باشد؛ بنابراین، به عنوان مثال، چنانچه مهریه با این هدف افزایش یابد که زوجه با اضافه وجه حاصل از مهریه، مرکز تولید مشروبات الکلی تاسیس کند، توافق صورت گرفته برای افزایش میزان مهریه، باطل و فاقد اعتبار، خواهد بود. چنانچه، زن و شوهر، قصد داشته باشند تا برای افزایش و یا کاهش میزان مهریه، مطابق یکی از روش های گفته شده در بخش قبل، اقدام نمایند، لازم است تا همچون شرایط بخشیدن مهریه، شرایط لازم برای این عمل آنها نیز وجود داشته باشد.

◆ منابع

نیلی، سعید مجموعه نظریه های مشورتی اداری حقوقی دادگستری.
جمالی زاده احمد، اصل آزادی قراردادها و دلیلی فقهی آن.
داممرزی سید مهدی، تقویم مهریه به نرخ روز.





فصلنامہ دانشجویہ حقوق انصاف

